



اصالت سنجی

خلاصه انگلیسی این مقاله با عنوان:
The Hermeneutics of New Towns
در همین شماره به چاپ رسیده است.

شهرسازی ایران، دوره ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صفحه ۱ - ۲۶

هرمنوتیک شهرک‌های جدید

محمود شورچه*

دکترای جغرافیای شهری، پژوهشگر شهر و برنامه‌ریزی، تهران، ایران

چکیده: هدف اصلی مقاله حاضر، ارائه تحلیلی زمینه‌ای از «جنبش شهرک جدید» و کنکاش بیشتر در بنیان‌ها و بن‌مایه‌های فکری و ایدئولوژیکی آن با کمک «روش هرمنوتیک» است. چنین تلاشی از طریق جستارهایی در تجربیات نوگرایی و برنامه‌ریزی شهری نوگرا و درک دنیای شهری بر پایه انگاره‌های آرمانی و آرمان‌شهرگرایی صورت گرفته است. یکی از دلالت‌های این کار، افکندن پرتویی بر ابعاد مثبت و منفی سیاست‌های شهری جامع و ارائه چارچوبی برای درک چالش‌های شهری شدن در دنیای امروزی است. شهرک‌های جدید به عنوان پروژه‌هایی اساساً آرمانی در سده بیستم، بر آن بوده است تا آینده شهری بهتری را برای انسان‌ها رقم بزند؛ آرمان‌شهرهایی جدید که با نقد همه آنچه در شهرهای موجود وجود داشت، امیدها و انتظارات بسیاری را بر ادعاهای مدعیان آن گره می‌زد. کاربست روش هرمنوتیک در بازاندیشی گذشته شهرک‌های جدید، در این مقاله، نشان می‌دهد که این جنبش، زمینه و بستر بسیار مناسبی برای کشف و درک بسیاری از زوایای پنهان و نامکشوف برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در سده بیستم است.

واژگان کلیدی: شهرک‌های جدید، هرمنوتیک، برنامه‌ریزی شهری، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تاریخ شهر

*مسئول مکاتبات: mahmood.shoorcheh@gmail.com

۱- مقدمه

نئوسنتی و باغشهری قابل مشاهده است (Forsyth and Peiser, 2019). به‌رغم تأکید اخیر بر احداث شهرک‌های جدید اکولوژیکی، اما تجربه انگلستان و فرانسه، همچنان چارچوب‌های کلی روایت برنامه‌ریزی شهرک‌های جدید را مشخص کرده است. این تأثیر در آن نوع نواحی بیشتر قابل مشاهده است که به عنوان شهرک‌های اقماری مادرشهری و نه شهرهای صنعتی خود-اتکاء ساخته می‌شوند (Unwin, 1909; Osborn and Whittick, 1977; Onslow et al., 1990; Alexander, 2009; Hall, 2014).

اگرچه ساخت «شهرک‌های جدید»، در اصل، واکنشی در برابر نرخ بسیار بالای انباشت‌های فزاینده جمعیت در نواحی شهری صنعتی (مراکز رشد) و اجرای

برای بیش از یک سده است که ایده ساخت شهرک‌های جدید اندیشه برنامه‌ریزان شهری را به خود مشغول کرده است. در این زمینه، انگلستان و فرانسه کانون نظریه و تجربه، به‌ویژه در سال‌های نخست ایده شهرک برنامه‌ریزی شده و در دوره طلایی توسعه شهرک جدید از جنگ جهانی دوم تا میانه دهه ۱۹۷۰ بوده است. با این حال، در طی چند دهه گذشته، بازخیزی جدید از فعالیت ساخت شهرک‌های جدید در آسیا به‌ویژه در سنگاپور و چین و به شکل فزاینده‌ای در جاهای دیگر (نظیر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس)، توجه‌ها را به سمت خود جلب کرده است. حتی در خود کشورهای اروپایی نیز دور جدیدی از توسعه‌های

سنین را توانا سازد تا در این محیط‌های جدید به شکلی سالم و رضایت‌مند زندگی، کار و فراغت داشته باشند. افزون بر این، میزان جمعیتی که برای شهرک‌های جدید در نظر گرفته می‌شود، یکی از ویژگی‌های متمایزکننده این نوع برنامه‌ریزی از «برنامه‌ریزی محله-ها» یا «برنامه‌ریزی مجتمع‌های زیستی» است. به بیان دیگر، برنامه‌ریزی شهرک‌های جدید عمدتاً از نظر مقیاس، کارکرد، حمایت‌های مالی خصوصی یا دولتی، دارایی‌های طبیعی، تراکم، مجاورت با مراکز مادرشهری، سبک‌های مسکن، قیمت‌های مسکن، طیف خدمات و تسهیلات، حکمروایی، فلسفه‌های طراحی و اهمیت دادن و حفاظت میراث تاریخی و فرهنگی می‌تواند با دیگر برنامه‌ریزی‌ها متفاوت باشد (Parsons and Schuyler, 2001).

در این میان لازم است به تفاوت‌های بین شهرک‌های جدید و باغشهرها اشاره کرد. واژه‌های «باغشهر» و «شهرک جدید» گاهی مترادف باهم مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما آنها باهم تفاوت دارند: باغشهر در مقایسه با شهرک جدید، مفهومی رادیکال‌تر است، مقیاس آن کوچک‌تر است، ارتباط تنگاتنگی با روستا دارد، با یک کمربند کشاورزی یکپارچه شده است، لبه‌های آن ثابت است، افزایش در ارزش یا قیمت زمین برای بهبود وضعیت مکان و ساکنین خود باغشهر مورد استفاده قرار می‌گیرد، جابجایی و اتصالات آن با دیگر شهرک‌های پیرامون از طریق حمل و نقل عمومی صورت می‌گیرد، و شامل گروهی از شهرک‌ها (یک «شهر اجتماعی» به تعبیر هاورد) است. در مقابل، شهرک جدید عموماً برای رشد بسیار سریع جمعیت (بین ۸۰ تا ۵۰۰ هزار نفر) در نظر گرفته می‌شود (در مقایسه با جمعیت پیشنهادی هاورد برای باغشهرها که ۳۲ هزار نفر است)، رسیدن به خوداتکایی از نظر اشتغال و زندگی اقتصادی در شهرک‌های جدید تقریباً غیر ممکن است، و اینکه، شهرک‌های جدید واکنشی به امکان توسعه شهرک‌های با سفرهای روزانه یا حومه‌های خوابگاهی بوده است. باغشهرها و

سیاست‌های تمرکززدایی جمعیت از مادرشهرهای اصلی و پایتخت‌ها بوده است، اما از جنبه‌های آرمان‌شهرگرایی، همچنین ابزاری در برنامه‌ریزی و تلاشی برای اجتناب-ورزیدن از مسائل و مشکلات مربوط به شهرهای گذشته و درس گرفتن از تجربیات منفی آنها بوده است؛ هرچند پیاده‌سازی ایده‌آل‌های موردنظر در عمل به‌سادگی ممکن نبوده است. برنامه ساخت شهرهای جدید در دوره پساجنگ، یکی از بزرگ‌ترین برنامه‌های ساخت مسکن عمومی نیز بوده است. ساخت چنین شهرک‌های جدیدی، نیازمند زیرساخت‌های جدید نظیر جاده‌ها، آب و فاضلاب، شبکه‌های برق و گاز و حجم بالایی از ساخت مسکن و ساختمان‌های تجاری و مدنی است (Alexander, 2009; Hall, 2014).

۲- ویژگی‌های تمایزبخش شهرک‌های

جدید

شهرک‌های جدید، یا اجتماع‌های محلی برنامه‌ریزی شده، مکان‌هایی هستند که از همان ابتدا به صورت برنامه‌ریزی شده توسعه پیدا می‌کنند. نمونه‌های در این زمینه شامل پایتخت‌های جدید دولت، شهرک‌های شرکتی، شهرهای اقماری، باغشهرها و در دوره اخیرتر، توسعه‌های شهری مربوط به جنبش‌های نوشهرگرایی (نظیر رشد هوشمند، توسعه حمل و نقل عمومی-محور، روستاشهرها و محله‌های نئوسنتی) و شهرک‌های دانش‌بنیان و فناوری‌های نوین است. وجه مشترک چنین تنوعی از نمونه‌ها، میل سازندگان آنها به ارائه طرح‌های اجتماع محلی جایگزینی است که سبب بهبود کیفیت زندگی ساکنین شود. دی‌ان‌ای (DNA) مشترک شهرک‌های جدید، ساخت آنها بر اساس یک برنامه جامع از پیش است. بر این اساس، توسعه-دهندگان شهرک‌های جدید، خود را مسؤول ایجاد اجتماع‌های محلی می‌دانند که فراتر از صرف ساخت خانه و مسکن است؛ آنها خود را متعهد به ایجاد زیرساخت‌های سخت و نرمی می‌دانند که مردم در همه

کاملاً جدید و شاهکاری مسحورکننده بوده است؛ ماشین تبلیغاتی جنبش شهرک جدید، انباشته از شعارها، تصویرسازی‌ها و درام‌های مفتون‌کننده درباره اینکه آینده چگونه می‌تواند باشد بوده است. با افتادن در سراسیبهی تکنیک‌های برنامه‌ریزی عقلانی و تحلیل سیستم‌ها، شهرک‌های جدید به عنوان محصولات بازار انبوه رسانه‌ها و آگهی‌ها، همچون تئاتری آرمانی به نمایش درمی‌آمدند؛ آنها به عنوان شهرهای شادمان از هماهنگی و سعادت، وارد تصویرسازی‌های عامه مردم می‌شدند. نمود مادی این نوع آرمان‌گرایی را می‌توان در هزاران اسناد برنامه‌ریزی و سیاسی تولیدشده، و همچنین در شیوه‌های تبلیغ و فیلم‌های تبلیغاتی، مقاله‌های مهیج در انتشارات معروف و عکس‌هایی از شهادت و جسارت زندگی جدید مردم در آینده شهری، در طی این سال‌ها مشاهده کرد. بر این اساس، این سال‌ها، زمینه‌ای گسترده و باز از شواهد بسیار برای کندوکاوهای هرمنوتیکی است که در این مقاله تلاش شده است به برخی از آنها پرداخته شود.

۴- مروری بر پیشینه توسعه شهرک‌های

جدید

از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰، شهرک‌های جدید، نه تنها اکثر استعدادهای خلاق در حوزه طراحی، برنامه‌ریزی و شهرشناسی را جذب خود می‌کند، بلکه همچنین منبع الهام توسعه‌های شهری مشابه در سراسر جهان می‌شود؛ به طوری که اکثر متفکران برجسته معماری، برنامه‌ریزی و شهرشناسی، روی شهرک‌های جدید کار می‌کنند و بخش عمده‌ای از ادبیات منتشرشده در این زمینه به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بازمی‌گردد؛ این ادبیات، از شهرک‌های جدید پیاده‌مدار تا شهرک‌های جدید وابسته به خودرو و این اواخر شهرک‌های سبز، هوشمند و دانش‌بنیان را شامل می‌شود. امروزه، توسعه‌های شهری جدید اصلی، از گسترش‌های بزرگ-مقیاس شهرک گرفته تا پروژه‌های

شهرک‌های جدید همچنین بر حسب شیوه تحویل آنها نیز متفاوت هستند، به طوری که باغشهرها توسط بنگاه‌های توسعه خصوصی و با سود محدود، و شروع سرمایه‌گذاری آن با نرخ سود بسیار پایین صورت می‌گیرد، اما شهرک‌های جدید عموماً توسط دولت‌ها با استفاده از شرکت‌های توسعه و عمران ساخته می‌شود و سرمایه‌گذاری آن از طریق وام‌های با نرخ سودهای بالاتر انجام می‌شود. البته شهرک‌های جدید ممکن است بسیاری از اصول باغشهرها را به کار بگیرند، مانند تصرف ارزش زمین، زیرساخت جامع سبز، تعهد نسبت به توسعه اجتماع محلی، تأکید بر هنر و فرهنگ، و فرصت‌های اشتغال افراد در یک فاصله قابل‌دسترس تا محل سکونت، با این حال، شهرک‌ها عمدتاً در مقیاسی بزرگ-تر و با سرعتی بیشتر توسعه پیدا می‌کنند و بازتاب-دهنده شرایط و اضطراب‌های خاص توسعه‌های شهری در مقیاس ملی و منطقه‌ای هستند (Town and Country Planning Association, 2014).

۳- روش‌شناسی پژوهش

در این مقاله، کاربست روش هرمنوتیک با هدف درک برخی از جنبه‌های کمتر-موردتوجه شهرک‌های جدید، به عنوان شیوه‌ای قدرتمند برای بازخوانش آثار نوشته‌شده و ساخته‌شده متعلق به جنبش شهرک جدید در نظر گرفته شده است؛ زیرا میزان قابل‌ملاحظه‌ای از همه آن چیزهایی که برای این کار لازم است، نظیر متن‌های منتشرشده، برنامه‌ها، طرح‌ها، پیمایش‌های آماری و پژوهش‌های مطالعه موردی درباره شهرک‌های جدید، در اختیار ما قرار دارد؛ مباحث، کنفرانس‌ها و مکالمه‌های بسیاری رخ داده است؛ و ترسیم‌های معماری و طراحی گسترده، نمودارهای منطق سایبرنتیک و ثبت گیج‌کننده‌ای از تصاویر و فیلم‌ها از شهرک‌های جدید تولید شده است. همه اینها باهم، جذبه‌ای پیچیده همراه با یک ایده‌آل شهری رومانتیزه-شده را افشا می‌کند. دنیای شهرک‌های جدید، دنیایی

سفرهای شغلی به بیرون از شهرک، از طریق تضمین وجود مشاغل محلی قابل دسترس در سکونتگاه‌های محلی بوده است. در این زمینه، اغلب، رویکردهای بازاریابی برای جذب سرمایه و کسب و کار توسعه پیدا کرده و برای ایجاد حس قوی به هویت شهرک‌ها به خدمت گرفته شده است (نمونه‌های بسیاری از پوسترها و بروشورهای تبلیغاتی مربوط به این دوره وجود دارد). در مراحل بعدی، رویکردهای برندسازی در مشاوره اجتماع محلی در پیش گرفته شده است. به طور نمونه، این ادعا بارها تکرار شده است که چنین مکان‌های جدید شهری، در مقایسه با آنچه پیش از آن ساخته شده است، کیفیت بهتری از زندگی ارائه می‌دهد، و در نتیجه، سبب فرصت‌های جدید و شیوه‌های جدید زندگی خواهد شد (Alexander, 2009).

اهداف پایه شهرک‌های جدید، اغلب شامل، محدودسازی اندازه جمعیت و ناحیه، رشد از طریق عمران و آبادانی، متنوع‌سازی و بسندگی فرصت اقتصادی و مزیت اجتماعی، و کنترل زمین در راستای منابع عمومی بوده است. در میان اهداف اقتصادی شهرک‌های جدید، همچنین لازم است به امکان‌پذیری و توان ایجاد و حفظ رشد اقتصادی، استفاده کارآمدتر از منابع کمیاب زمین، جذب سرمایه‌ها و مهارت‌ها، تأمین تسهیلات و منافع ناشی از صرفه‌های مقیاس در همه اشکال تولید، و کاهش در سفرهای شغلی اشاره کرد. هدف خود-اتکایی شهرک جدید، یعنی آنکه همه افرادی که در شهرک جدید زندگی می‌کنند بتوانند در همان‌جا شاغل شوند، یک بلندپروازی ایده‌آل بوده است که خاستگاه آن به تفکرات هاورد بازمی‌گردد. با این حال، عملی کردن چنین ایده‌آلی هیچ‌گاه به طور کامل ممکن نبوده است. بر این اساس، جمعیت‌پذیری و توازن اشتغال محلی، همواره به عنوان یکی از معیارهای کلیدی موفقیت توسعه شهرک جدید نگریسته شده است. افزون بر این، اهداف منطقه‌ای شهرک‌های جدید، کمک به بازساخت یا رشد مناطق شهری اصلی و ایجاد

بوم‌شهرک‌های دولتی، همچنین در حال جذب اندیشه‌های خلاق در طراحی و برنامه‌ریزی شهری است. به هر رو، روایت شهرک‌های جدید، آشکارکننده اقدامات و شیوه‌های زندگی نسل خاصی از مردم در سیستم جدید برنامه‌ریزی اروپایی (به ویژه انگلستان و فرانسه) در نیمه نخست سده بیستم است؛ بدین معنا که این توسعه جدید، در پی اطمینان‌یابی نسبت به این موضوع است که توسعه شهری در راستای منافع عمومی به خوبی برنامه‌ریزی شده باشد. این سیستم برنامه‌ریزی جدید، بر پایه پیش‌بینی نیازهای آینده، برای اولین بار مجبور به پاسخ در برابر تشدید تحولات در سده بیستم است. اما شهرک‌های جدید با توجه به بستر شهرنشینی که در آن قرار گرفته‌اند، مقیاس توسعه آنها، ویژگی‌ها و وضعیت اقتصادی‌شان، با چالش‌ها یا موفقیت‌های متفاوتی روبرو بوده‌اند. به بیان دیگر، روایت شهرک‌های جدید نمی‌تواند جدا از وضعیت و سرنوشت دیگر شهرها در سطح ملی باشد (Alexander, 2009).

برنامه شهرک‌های جدید، همچنین واکنشی حیاتی به شرایط نامناسب و تخریب خانه‌ها در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بوده است. این برنامه اگرچه پس از جنگ جهانی دوم، افقی از آینده را مطرح می‌کند، اما بسیاری از مفاهیم و ایده‌های کلیدی آن یک نسل پیش‌تر وجود داشته است. یکی از اولین مسائلی که اجرای برنامه‌های شهرک‌های جدید با آن روبرو می‌شود، وجود ناهمخوانی بین اهداف تعیین‌شده و نتایج بدست‌آمده است. به لحاظ نظری، هدف اصلی شهرک‌های جدید، ایجاد مکان‌هایی سالم‌تر برای زندگی و کار بوده است؛ آنها به‌دقت برنامه‌ریزی می‌شدند تا نیازهای ساکنین آینده‌شان را برآورده سازند. همین اهداف، امروزه در طرح محله‌های پایدار و اکولوژیکی همچنان بازتاب پیدا کرده است. شهرک‌های جدید برای دهه‌ها تمایل داشته است به اینکه ویتترین کار نسل جدیدی از معماران و پیشگامان حرفه جدید برنامه‌ریز شهرک باشد. هدف این شهرک‌ها، ایجاد سطوح پایینی از

در حوزه‌های نفوذ و پسرکرانه‌های شهری، اشکال سازمان‌یابی فضایی و شیوه‌های اداره و حکمروایی شهرک‌های جدید و روابط آن با حوزه‌های اداری-اجرایی موجود، و در نهایت، تمایزبخشی تحول شهری در طی زمان و در فضا از طریق احداث شهرک‌های جدید، انکارناپذیر است (House, 1977).

نقاط رشد قوی در نواحی زوال‌یافته بوده است. در این میان، نقش جغرافیدان شهری با توجه به سرشت فرایند شهری شدن، بنیان‌های جغرافیایی و اثر فضایی-مکانی تحول شهری (در مقیاس درون-شهری و بین-شهری)، مؤلفه‌های چنین تحولی و ابزارهای اصلاح و تعدیل روندهای فضایی-مکانی، نقش شهرک‌های جدید در توسعه شبکه شهری و منطقه‌ای، تغییر در روابط موجود

جدول ۱. نوع دغدغه‌ها و تمرکزهای برنامه‌ریزی شهرک‌های جدید با تأکید بر سلامت و بهزیستی

دوره زمانی	موضوع	تمرکز	نمونه افراد کلیدی
سده نوزدهم	بهداشتی‌سازی فضا	بهداشت و اصلاح مسکن، تأمین آب سالم، شلوغی جمعیت، آلودگی و بوی بد، چارچوب و طراحی خیابان، قوانین بهداشت عمومی، فضای باز، بیماری‌های انتقال‌پذیر، جنبش خانه سکونتگاه	ادوین چادویک، بنجامین ریچاردسون، جان سیمون، جان اسنو
اوایل سده بیستم (۱۹۰۰-۱۹۱۰)	مسکن و محله‌های سالم	قوانین برنامه‌ریزی شهرک، پاکسازی محله‌های فرسوده و حاشیه‌نشین، مسکن، جنبش باغشهر، حومه‌های برنامه‌ریزی‌شده، محیط‌گرایی	توماس آدامز، پاتریک گدس، ابنیز هاورد، رایموند آنوین
بین جنگ‌های جهانی (دهه ۱۹۲۰-۱۹۳۰)	قوانین محلی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای	منطقه‌بندی کاربری زمین، طراحی اجتماع محلی، توسعه حومه‌ای، برنامه‌ریزی منطقه‌ای	فردریک آدامز، جان کلارک، نورمن مک‌فایدن
پس از جنگ‌های جهانی (میانه دهه ۱۹۴۰-۱۹۶۰)	برنامه‌ریزی مکان‌ها در برابر مراقبت از بیماران	برنامه‌ریزی محله، خدمات سلامت اجتماع محلی، سلامت محیطی، سلامت ذهنی، آلودگی هوا	برنارد فریدن، جین جیکوبز
اواخر سده بیستم (دهه ۱۹۷۰-۱۹۹۰)	جنبش‌ها و برنامه‌های جدید	تسهیلات سلامت عمومی، محیط‌گرایی، توسعه پایدار، آلودگی (هوا، آب، صدا)، مشارکت اجتماع محلی، نوشهرگرایی، رشد هوشمندانه	جان آشتون، یان گل، مایکل گرینبرگ، پیترو کالتورپ
اوایل سده بیست و یکم (دهه ۲۰۰۰-۲۰۱۰)	تولد مجدد اتصال‌مندی	شهرهای فشرده، توسعه حمل و نقل عمومی-محور، زیست‌پذیری، چاقی، پایداری، تغییر اقلیم، توسعه ترکیبی زمین، بیماری‌های انتقال‌ناپذیر، ارزیابی اثر سلامت	هوگ بارتون، جیسون کوریون، لاورنس فرانک، هاورد فرومکین، ریچارد جکسون

(بر اساس: Freestone and Wheeler, 2015)

جمعیت در فضای سرزمینی، و تعیین اندازه، نرخ رشد و ساختار فضایی/کنش متقابل فضایی، به‌شدت با چنین پروژه‌های ارتباط پیدا کرده است. افزون بر این، اثر سیاست شهرک‌های جدید بر بخش‌های مرکزی و درونی شهرها و نقش آنها در راهبردهای آینده توسعه شهری مورد تأکید بوده است. در این مورد اخیر،

«شهرک‌های جدید» هرگز امری صرفاً فنی نبوده‌اند، بلکه اهدافی همچون ایجاد محیط قابل‌زیست، ایجاد و ارائه اشتغال (به‌ویژه مشاغل صنعتی یا دانش-بنیان)، توانایی در جذب صنایع به عنوان ابزاری برای ایجاد رشد اقتصادی در نواحی برنامه‌ریزی‌شده برای توسعه منطقه-ای و آمایش سرزمین، ایجاد تعادل بیشتر در توزیع

پیشگامان طرح این شهرک‌های جدید آرمانی در دوره جدید که معمولاً حاوی تصویری از توسعه ایده‌آل بر پایه دنیایی عادلانه، آزادانه و یک زندگی هماهنگ و سازگار با طبیعت است، می‌توان به لئوناردو داوینچی، هنری سنت-سیمون، شارل فوریه، رابرت آون، ویلیام موریس، ابنیزر هاورد، پیتر کروپتکین و ارنست کالنباخ اشاره کرد. با این حال، از میان این آرمانشهرگرایان، بیشتر ایده‌های هاورد درباره «باغشهرها» بوده است که (در انگلستان) توانست پیش از شروع جنگ سرد، تاحدی برنامه‌ریزی و به اجرا گذاشته شود (Hardy, 2000).

از جمله زمینه‌ها و علل پیشنهاد ساخت شهرک-های جدید (به ویژه پس از جنگ جهانی دوم)، شرایط و وضعیت بد محیط زندگی در شهرهای صنعتی است. ساخت این شهرک‌های جدید، اثر قابل توجهی بر بازتوزیع منابع در سطح منطقه‌ای و ملی کشورها داشته است. همچنین با توجه به وجود انواع بسیار زیاد شهرک‌های جدید در طی سده بیستم، در تعریف واژه «شهرک جدید»، نیاز به یک چارچوب مرجع داریم. چنین تعریفی بی‌تردید نمی‌تواند صرفاً مبتنی بر تعداد ساکنین باشد؛ زیرا هیچ همبستگی بین اندازه جمعیت و آن کیفیت شهری که بتوان بدان «شهرک» گفت، وجود ندارد. همچنین لازم است توسعه‌های اخیر با عنوان «محلله‌های جدید»، «شهرک‌های حومه‌ای جدید» یا «شهرهای لبه‌ای» را در نظر داشت که در آنها توجهی به اندازه جمعیت به عنوان معیار نمی‌شود. به هر رو، در زمینه توسعه شهرک‌های جدید (چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در حال توسعه)، درگیری دولت، موضوعی اساسی بوده است؛ زیرا توان یک رشد پایدار در طی یک دوره زمانی پس از ایجاد، عاملی مهم اما ناکافی است، به ویژه اگر دارای حداقل نیازمندی‌ها برای یک زندگی شهری مناسب نباشد (Ward, 2004; Knox, 2008; Pacione, 2009).

همسویی‌هایی با رویکردهای بازآفرینی شهری قابل مشاهده است. پروژه محله‌های پایدار در برنامه‌ریزی شهرک‌های جدید، مجتمع‌های زیستی یا سکونتگاه‌های جدید، در پی بهبود کیفیت فضا، مکان، معماری و توسعه شهری از طریق دستورکارهای جدید در زمینه ویژگی‌های طراحی و برنامه‌ریزی سیستم با مرکز مجدد بر حوزه عمومی است. امروزه، شهرک‌های جدید پایدار به عنوان مکان‌هایی تعریف می‌شوند که مردم مایلند اکنون و آینده در آن زندگی و کار کنند؛ نیازهای متنوع ساکنین موجود و آینده برآورده شود و ساکنین آنها نسبت به محیط زیست و بهبود کیفیت زندگی خود حساس باشند؛ آنها همچنین امن و فراگیر، به خوبی برنامه‌ریزی شده، و ارائه‌دهنده فرصت‌هایی برابر و خدماتی بهتر برای همه باشند (Pacione, 2009).

زمانی که پیشینه برنامه‌ریزی «شهرک‌های جدید» مورد بازبینی قرار می‌گیرد، می‌توان متوجه شد که این نوع برنامه‌ریزی اغلب به عنوان نتیجه و برآیند سیاست‌های دولت و تصمیمات آن نگریسته شده است؛ زیرا سیاست ساخت شهرک‌های جدید با حمایت دولت، یکی از ابزارها در تأمین مسکن و تمرکززدایی جمعیت شهری و کاهش شلوغی در مادرشهرهای اصلی بوده است (Hardy, 1991a). در طول تاریخ، پایه‌گذاری شهرک‌های جدید، غالباً در نقطه مقابل تکوین و تکامل خودانگیخته یا تصادفی دیگر شهرها قرار داشته است. سابقه ساخت چنین شهرک‌های جدیدی را در دوره‌های باستان، سده‌های میانه و سده نوزدهم و بیستم می‌توان به روشنی مشاهده کرد (Coon, 1992). در همه این دوره‌های تاریخی، دستیابی به اجتماع‌های ایده‌آل در قالب ساخت شهرک‌های جدید، منشاء میلی گسترده به سمت تحقق آرمان‌هایی همچون عدالت اجتماعی، آزادی و دموکراسی بوده است که خود را در اقدامات بشردوستانه یا اجتماع‌گرایی بازتاب داده است. از جمله



شکل ۱. نگاره ویلیام بلانچارد جیروولد از محله‌های فقیرنشین لندن سده نوزدهم و محیط زندگی توسعه اولیه در لچورث (Town and Country Planning Association, 2014: 7)

از جمله اولین شهرک‌های جدیدی که در دوره مدرن ساخته می‌شود، مربوط به شهرک‌های جدید لندن در بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ است. کارکرد اصلی این شهرک‌های جدید، جذب جمعیت سرریز لندن بوده است. این نوع کارکرد شهرک‌های جدید، زمینه‌ای برای روند تمرکززدایی جمعیت درون مناطق مادرشهری می‌شود. در برخی کشورها، از جمله اروپای قاره‌ای، از جمله اهداف رایج احداث و شکل‌گیری شهرک‌های جدید، افزون بر توزیع جمعیت، توزیع اشتغال نیز بوده است. بر این اساس، زمین دولتی و حمل و نقل عمومی سبب تسهیل هدف نهایی، یعنی ایجاد جامعه‌ای متعادل و متوازن در محیط‌های دوستدار محیط‌زیست می‌شود (Hall and Tewdwr-Jones, 2011; Ward, 2004; Parsons and Schuyler, 2002). در دهه ۱۹۷۰، شهرک‌های جدید در پیرامون اکثر مراکز شهری اصلی (به ویژه پایتخت‌ها) شکل می‌گیرد. در این نوع شهرک‌های جدید، جمعیت موردنظر حدود ۲۵۰-۳۰۰ هزار نفر در نظر گرفته شده که طیف گسترده‌ای از مشاغل و درآمدهای خانوار را امکان‌پذیر می‌سازد. در بین شهرک‌های جدید در اروپا، می‌توان به شهرک‌های جدید پیرامون پاریس اشاره کرد که بیش

پس یک معیار معتبر برای داوری درباره شهرک‌های جدید، معیاری است که افزون بر در نظر گرفتن تحولات اساسی در طرح، همچنین مبتنی بر درک «ایجاد توازن بین مسکن و اشتغال» باشد که در حالت ایده‌آل، این عوامل، چندان دور از یکدیگر نیستند. این معیار که به‌راستی میراث ایده‌های باغشهر بوده است، اساساً، شهرک‌های جدید را از شهرک‌های اقماری متمایز می‌سازد. اما امروزه، به دلیل توسعه کارایی بالای ابزارهای حمل و نقل، موضوع مجاورت با مادرشهر تا حدی اهمیت آن کاهش یافته است. واژه «شهرک جدید»، امروزه به شکل فزاینده‌ای همچنین برای شهرک‌های اقماری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در جغرافیای شهری معاصر، به عملکرد شهر جدید بر اساس وجود رابطه‌ای عقلانی بین مردم و محیط‌شان نگریده می‌شود. از سوی دیگر، ریشه بنیادین شهرک‌های جدید در دوره پس از انقلاب صنعتی، به نبود تعادل در تخصیص منابع، صنایع و جمعیت بازمی‌گردد که در کل به نفع پایتخت کشورها عمل می‌کرد. پس طبیعی است که شاهد تدوین قانون شهرک‌های جدید در نظام برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در اکثر کشورهای جهان بود (Shaffer, 1970; Pacione, 2009).

سکنا دادن مهاجرین از جنگ در شهرک‌های جدید می‌گیرد. با این حال، در ژاپن نیز اولین شهرک‌های جدید با هدف خانه‌دار کردن جمعیت‌های سرریز توکیو صورت می‌گیرد. نسل دوم شهرک‌های جدید ژاپن در دهه ۱۹۸۰، تبدیل به ابزاری برای ایجاد «تکنوپل‌ها»^۱ در سراسر آن کشور می‌شود. از ۲۶ محل در نظر گرفته شده در پیرامون همه نواحی مادرشهری، هشت تکنوپل در شعاع ۳۰۰ کیلومتری اطراف توکیو و به عنوان زمینه‌ای برای تکنولوژی‌های مدرن توسعه پیدا کرده است (Sorensen, 2002).

فزون بر این کشورها، اکثر کشورهای جهان (از جمله ایران)، طرح شهرک‌های جدید را برای پاسخ به رشد آینده جمعیت شهری در پیش گرفته‌اند. از جمله مشخص‌ترین انواع شهرک‌های جدید، آن نوع شهرک‌هایی است که به عنوان پایتخت‌های جدید تأسیس شده‌اند. اما این طرح‌ها چندان با موفقیت همراه نمی‌شوند؛ به طوری که شهرک جدید برازیلیا تبدیل به نمونه‌ای از بلندپروازی‌های یک کشور و نمادی از فاصله و شکاف بین اهداف طرح و واقعیت می‌شود. در این شهر، ۳۰۰ هزار نفر جمعیت در شهر رسمی زندگی می‌کنند، در حالی که نزدیک به شش برابر این جمعیت، در سکونتگاه‌های غیررسمی پیرامون آن ساکن شده‌اند (Kafkoul, 2009).

در همه کشورها، ساخت و پیشرفت‌های بعدی شهرک‌های جدید به شدت با اراده سیاسی و سنت برنامه‌ریزی آنها رابطه داشته است. به طور نمونه، در انگلستان، اولین شهرک‌های جدید می‌تواند به عنوان پاسخی به کمبودهای مسکن و پیروزی حزب کارگر نگریسته شود. هدف اولیه این نوع شهرک‌ها، ساخت شهرک‌های خوداتکاء بر اساس تعادل مشاغل و کارگران، همراه با امکانات کامل اجتماعی بوده است که سبب تعادل در طبقه‌های اجتماعی شود. چنین شهرک‌هایی، با این حال، این نسخه دولتی از اندیشه باغشهر است که

از دیگر شهرک‌های جدید، با موفقیت همراه می‌شود. در سیستم فرانسه، اداره‌های دولتی، کار مدیریت بر شهرک‌های جدید را بر عهده دارد، در حالی که طراحی و ساخت آنها توسط شرکت‌های بخش خصوصی صورت می‌گیرد. تا سال ۲۰۰۱، شهرک‌های جدید فرانسه، حدود ۹۰۰ هزار نفر ساکن را در خود جای می‌دهند (Hall and Tewdwr-Jones, 2011; Ward, 2004).

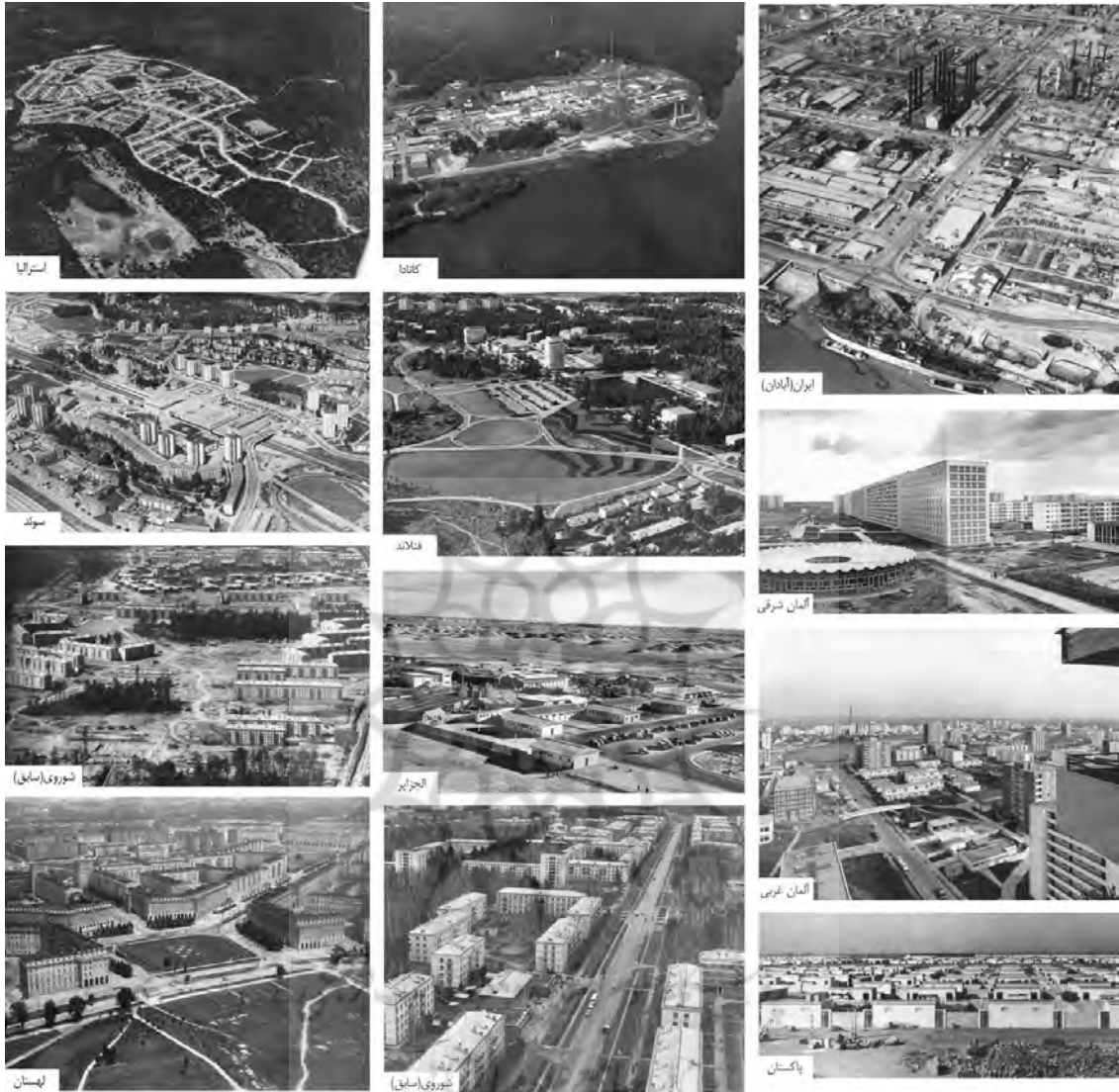
در اتحاد جماهیر شوروی سابق، برنامه احداث شهرک‌های جدید در پی دو هدف بنیادین بوده است؛ انتقال جمعیت از نواحی کشاورزی به درون مراکز صنعتی به شیوه‌ای سازمان‌یافته، و همچنین ایجاد یک تعادل و توازن در رشد اقتصادی بین مناطق شرقی (دارای ۸۰ درصد منابع) و مناطق غربی (دارای ۸۰ درصد صنایع). با وجود کمبود منابع، اما ۱۱۰۰ شهرک جدید تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ساخته می‌شود. از دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، تعداد زیادی از کشورهای واقع در بیرون از قاره اروپا نیز، در برنامه‌ریزی شهرک‌های جدید پیشرو می‌شوند. برنامه ساخت شهرک‌های جدید در این کشورها، پیش از هر چیز در واکنش به نرخ رشد سریع شهری شدن، و همچنین کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای بوده است. مشکلات کشورهای در حال توسعه در این زمینه، به دلیل مهاجرت‌های روستا به شهر بالا، هجوم عظیم پناهندگان ناشی از جنگ‌ها، تقسیم‌بندی‌های قلمرویی، تغییرات در جایگاه قانونی و حقوقی، جهت‌گیری‌های سیاسی حکومت‌ها یا سیاست‌های مهاجرتی تشدید می‌شود. به طور نمونه، جمعیت شهرهایی نظیر شانگهای و توکیو در طی ۲۰ سال، از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ نزدیک به دو برابر و به ترتیب از ۷/۷ به ۱۵ میلیون و از ۱۰/۷ به ۲۰ میلیون نفر می‌رسد (Hardy, 1991ab; Kafkoul, 2009).

کشور ژاپن (به عنوان صنعتی‌ترین کشور در آسیا)، تصمیم به ارائه مسکن برای کارگران صنعتی و

^۱ technopoles

آسیای شرقی، نفوذ پیدا می‌کند (Parsons and Schuyler, 2002).

ویژگی‌های فیزیکی آن زیر نام شهرک‌های جدید در جاهای دیگر از جمله فرانسه، اسکانیدیناوی و حتی



شکل ۲. تجربه ساخت شهرک‌های جدید در بسیاری از کشورها (بر اساس: Google Search)

شهرک‌های جدید و سیاست‌های منطقه‌ای در آنها، به شکل سراسری‌تر نگریسته شده است. به هر رو، در میان مدل‌هایی که در توسعه شهرک‌های جدید در اکثر کشورها در پیش گرفته شده است، استفاده از آنها به عنوان ابزاری برای محدودسازی شهری و عرضه جامع مسکن به توده مردم بوده است که نسبتاً خوب عمل کرده است. هماهنگی و یکپارچگی در ابزارهای سیاستی

در اروپای اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ احداث شهرک‌های خوداتکاء برای سیاست‌های منطقه‌ای از جذابیت بالایی برخوردار بوده است، با این حال، اثر راهبرد شهرک‌های جدید در اروپا حداقل است؛ زیرا آنها به‌ندرت با عنوان گره‌های عملکردی جدید در یک سیستم ملی از شهرها نگریسته شده‌اند. در بیرون از اروپا، اتحاد جماهیر شوروی سابق و شاید هند، راهبرد

چالش مواجه شده است. اکثر شهرک‌های جدید تبدیل به بخشی از سیستم اداری محلی شده‌اند. بر این اساس، بحث‌های در این زمینه روی ساخت و اداره شرکت‌های جدید توسط ساکنین آنها تمرکز پیدا کرده است تا راهی به سوی ایجاد حس تعلق شهری، اجتماعی و هویت فرهنگی در آنها شود. هدف نهایی شهرک‌های جدید در شرایط امروزی، خلق شهرک‌هایی خانه‌دارای حس در خانه بودن) و سبز(پایدار) است (Hardy, 1991b; Ward, 1993; Parsons and Schuyler, 2002; Parker, 2004; Bruegmann, 2005).

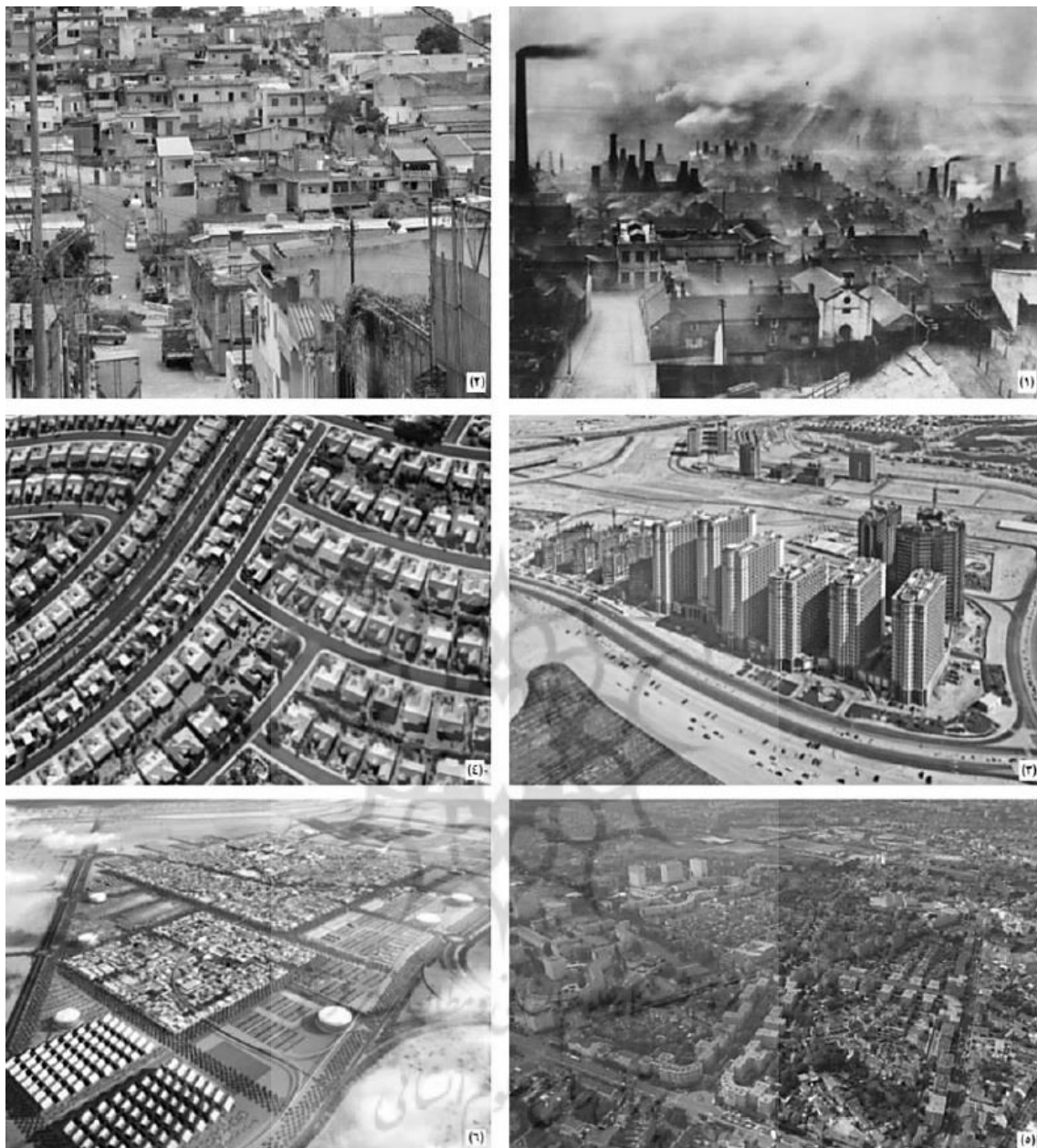
در طی چند دهه اخیر، انواع شهرک‌های جدید، برای اهداف مختلفی ساخته شده‌اند. بررسی‌های «مؤسسه بین‌المللی شهرک جدید»^۱ نشان می‌دهد که بیش از نیمی از شهرک‌های جدید سده بیستم برای تأمین نیازهای مسکن کارکنان در صنایع ساخته شده است؛ بیش از دو-سوم از چنین شهرک‌های جدید در اتحاد جماهیر شوروی سابق (و روسیه)، چین و هند ساخته شده است؛ حدود ۴۰ درصد از همه شهرک‌های جدید، برای تمرکززدایی از نواحی مادرشهری و با هدف کمک به رشد شهرها و ایجاد تعادل ساخته شده است؛ و مابقی شهرک‌های جدید نیز شامل پایتخت‌های برنامه‌ریزی‌شده، بازسازی‌های پس از جنگ‌ها و اسکان مجدد (به طور نمونه در جنوب آسیا) است (Forsyth and Peiser, 2020).

مختلف، از قبیل برنامه‌ریزی کاربری زمین، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، و برنامه‌ریزی حمل و نقل، به شکلی که سبب ایجاد تعادل بین مسکن، مشاغل و خدمات شود، در کشورهای توسعه‌یافته با برخی موفقیت‌ها همراه بوده است. این در حالی است که در کشورهای در حال توسعه، شهرک‌های جدید، اغلب، به شکل ناموفق عمل کرده است. به بیان دیگر، آنها یا از فقدان جمعیت رنج برده‌اند و یا کمتر توانسته‌اند تبدیل به شهرک‌های مستقل و خوداتکاء شوند (Shaffer, 1970).

در اقتصاد شهرک‌های جدید، مدیریت موفقیت-آمیز زمین، موضوعی اساسی است. تصرف بزرگ-مقیاس زمین با قیمت‌های مناسب، ضمن تسهیل تأمین مسکن و خدمات عمومی، سبب ذخیره زمین برای نیازهای آینده خواهد شد. مهارت‌های شهرسازی، معماری شهری، برنامه‌ریزی، طراحی چشم‌انداز و مهندسی، اهمیت زندگی شهری را نشان می‌دهد. نسل اول طرح‌های شهرک‌های جدید که مبتنی بر انگاره‌های مدرنیستی، از جمله اصل تفکیک کاربری‌ها و کاربرد مفهوم واحد محله است، اکنون به دلیل رویکرد ساده-انگارانه آن به سرشت فضا و مکان مورد انتقاد قرار گرفته است.

امروزه، اکثر معیارهای ایده‌آل شهرک‌های جدید گذشته (زمین بسیار و تجهیز آنها با تکنولوژی‌های نوآورانه صنعتی)، در برابر پارادایم شهرگرایی پایدار، با

¹ The International New Town Institute



شکل ۳. نمونه‌های متفاوت شهرک‌های جدید: (۱) صنعتی اولیه، (۲) غیررسمی، (۳) بلندمرتبه، (۴) حومه، (۵) باغشهر و (۶) هوشمند (گردآوری براساس: Google Search)

موجود، نگاه به شهر در یک زمینه فضایی گسترده‌تر، فراگیرنده، زیرساخت و جابجایی برای همه، برنامه برای انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری، منطبق‌سازی با شبکه‌های سبز و آب به عنوان مبنایی برای برنامه شهری، ترکیب

امروزه، «دستورکار جدید شهری»^۱ در مبحث شهرک‌های جدید، برخی اولویت‌ها را مطرح کرده است که با گذشته تفاوت دارد. در این میان می‌توان به تأکید بر نوآوری، بازآفرینی بر اساس کیفیت‌ها و ویژگی‌های

^۱ New Urban Agenda

۵- هرمنوتیک شهرک‌های جدید

زمانی که به تاریخ‌های رسمی (یا متداول) شهرک‌های جدید نگاه می‌کنیم (همان‌طور که در بخش پیشین آورده شد)، از یک روایت، هیچ چیز جدید یا فزون‌تری درباره شهرک‌های جدید وجود ندارد؛ آنها از زمان شروع تاریخ، وجود داشته‌اند. تمدن‌های باستان، استادان ساخت شهرک‌های جدید بوده‌اند. سده‌های میانه نیز شاهد ساخت شهرک‌های جدید مستحکم در مرزهای قلمرویی بوده است. در سده شانزدهم، لئوناردو داوینچی، طرح ساخت ۱۰ شهرک جدید در نواحی پیراشهری میلان ارائه داده است و همین‌طور تا آخر. از همین رو، ما می‌توانیم به‌سادگی لیستی طولانی از تلاش‌های شهرک‌سازی در طول تاریخ ارائه دهیم. اما از روایتی دیگر، برچسب «شهرک جدید» در برهه‌ای خاص در تاریخ برای اشاره به اقدامات عمدی و به‌شدت نمادین از کنترل قلمرویی و اسکان به‌کار برده شده است. یک شهرک جدید، بی‌شبهت به برافراشتن یک پرچم در خاک نبوده است. فرمان طراحی و ساخت شهرک‌ها در یک قلمرو، نشانه هژمونی یا چیرگی بی‌چون و چرا بوده است. هیچ چیز خودانگیخته یا تمرین‌نشده‌ای درباره چنین مکان‌هایی وجود نداشته است. شهرک‌های جدید، اقدامات محاسبه‌شده بوده‌اند. آنها نیازمند الگویی رازآلود و نیمه‌افسانه‌ای بودند تا بتوانند نمایشی از قدرت و اقتدار باشند؛ هر شهر به‌عنوان یک علامت و نشانه عمل می‌کرد، تصویری از آینده، گامی به درون عصری جدید. اینکه یک شهرک چگونه طراحی و ساخته شده، و جامعه چگونه می‌بایست درون آن عمل کند، می‌توانست توسط هر فردی که درون آن زندگی می‌کرد یا از میان بخش‌های آن می‌گذشت، فهمیده شود.

دوره ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۵، عصر طلایی شهرک‌های جدید بوده است. در سراسر اروپا و امریکای شمالی، و فراتر از آن، در خاورمیانه، استرالیا، آفریقا و آسیا،

رویکردهای از بالا به پایین و از پایین به بالا، اولویت با مدل‌های بومی و پرهیز از مدل‌های شهری وارداتی و تشویق مبادله و تبادل بین شهرک‌های جدید، اشاره کرد^۱. در دهه‌های اخیر، به‌طور کلی شش انگیزه کلی برای ساخت شهرک‌های جدید (به‌ویژه در تجربه کشورهای آسیایی) وجود داشته است (Keeton, 2011):

۱- «بوم-شهرک‌ها»: برای دستیابی به بهترین عملکرد دوستار محیط، نظیر شهرک‌های مبتنی بر اصول اکولوژیکی و توسعه پایدار (به‌طور نمونه در سنگاپور، امارات متحده عربی، چین و آذربایجان)،
۲- «شهرک‌های سیاسی»: برای نمایندگی کردن دولت ملی یا محلی، نظیر پایتخت‌های جدید یا قرارگاه‌های جدید (به‌طور نمونه در میانمار و قزاقستان)،
۳- «شهرک‌های جزیره‌ای»: برای عقب‌نشینی از شهر موجود عمدتاً به دلیل احساس ترس و ناامنی در محیط‌های شهری موجود، نظیر احداث شهرک‌های امن و مجهز برای نخبگان سیاسی یا برخی گروه‌های اجتماعی (به‌طور نمونه در عمان و امارات متحده عربی)،

۴- «شهرک‌های اقتصادی»: برای جذب سرمایه و راه‌اندازی فعالیت‌های موجود در بخش اقتصاد ملی و فراملی، نظیر ساخت شهرک‌ها در مناطق ویژه اقتصادی، شهرک‌های صنعتی، نفتی، خدماتی یا کشاورزی (مانند ویتنام، عربستان و هند)،

۵- «شهرک‌های فناوری نوین»: برای استفاده از تکنولوژی به‌عنوان یک جاذبه، نظیر شهرک‌های تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی و زیست-فناوری (به‌طور نمونه در کره جنوبی و مالزی)،

۶- «شهرک‌های سرپناه»: برای ارائه مسکن به توده‌های مردم، نظیر ساخت شهرک‌های تأمین مسکن دولتی، یارانه‌ای یا اجتماعی (به‌طور نمونه در چین، هنگ‌کنگ، اندونزی و ایران).

¹ <http://www.newtowninstitute.org/spip.php?article1161>

سیاسی متفاوت طراحی و ساخته می‌شدند. به‌رغم واژه-شناسی مبهم و تنوع تجربیات در این زمینه، تلاش‌های مداوم و بی‌امان برای ساخت شهرک‌های جدید، دارای یک هدف مشترک بود؛ هر پروژه‌ای، رزم‌گاهی برای ساخت، و به معنای واقعی واژه، دنیای کاملاً جدیدی بود. نمونه‌هایی که بلافاصله به ذهن می‌آید، چاندیگار در هند و برازیلیا در برزیل است. اما فراتر از این دو شهرهای پایتختی نامدار، پروژه‌های شهرک جدید کمتر شناخته‌شده دیگری نیز وجود داشته است که چنین معنایی را می‌رساند. چنین معنایی همچنین مبتنی بر یک نوع دوگانه‌انگاری بین شرق و غرب در دوره جنگ سرد و قطبی‌شدن شمال و جنوب بین کشورهای غنی و فقیر بوده است. اینکه این پروژه‌های شهرک‌های جدید در کجا قرار داشتند، در چه اندازه‌ای ساخته می‌شدند، معروف یا گمنام بودند، همه آنها در داشتن یک گفتار و ادراک آرمانشهری باهم مشترک بودند. به بیان خلاصه، شهرک‌های جدید، نگاهی حیرت‌آور و در عین حال آرمانی به آینده انسان شهری بودند.

صفت «جدید» در اینجا، دلالت بر مدل، سرمشق یا الگوواره‌ای از آینده دارد. معماران و برنامه‌ریزان، بخش زیادی از استعدادهایشان را صرف به تصویر کشیدن این ایده‌آل کرده‌اند. میزان انرژی که صرف طراحی و ساخت شهرک‌های جدید شده است، خود بهترین سنجه برای اثبات قدرت نمادین آنهاست. تصمیمات درباره آنها در بالاترین سطوح سیاسی گرفته می‌شده است. جریان سیل‌آسایی از انتشار آثار درباره پدیده شهرک جدید از جنگ جهانی دوم تا دهه ۱۹۷۰ نیز اثبات چنین شور و اشتیاق در قلم زدن بر روی ترسیم‌ها و طراحی‌ها و محاسبات طاقت‌فرسای برنامه‌ریزی برای این‌گونه شهرها بوده است. تعریف، نام‌گذاری و طبقه‌بندی کردن آنها، وسواس فکری حرفه‌مندان شهری بود. همه اینها به معنای گلاویز شدن نه تنها با معنای «جدید» بلکه با

شهرک‌های جدید در تعداد بی‌سابقه و شگفت‌آوری ساخته شده‌اند. اینکه دقیقاً چه تعداد شهرک‌های جدید در طی این دوره ساخته شده است، دقیقاً مشخص نیست؛ زیرا نه تنها تعریف یک «شهرک جدید» دقیق نبوده بلکه شکل آن نیز در همه‌جا مشابه نبوده است. آنچه «شهرک جدید»^۱ گفته شده است، بیان‌گر «شهرک‌های اقماری»، «اجتماع‌های محلی جدید»^۲، «شهرهای جدید»^۳، «شهرهای کارگری»^۴، «شهرهای علمی»^۵ و «باغشهرها»^۶ بوده است. در این میان، مفهوم «باغشهر» آن‌گونه که توسط ابن‌بزر هاورد فرمول‌بندی و صورت‌بندی پیدا کرده است، بیشترین توجه‌ها را در تاریخ‌های برنامه‌ریزی به خود جلب نموده است و تقریباً همه شهرک‌های جدید سده بیستم نیز ادعا داشته‌اند که میراث‌دار باغشهر بوده‌اند. اما درباره دامنه و ویژگی نهضت‌های بعدی شهرک جدید بسیار اندک گفته و نوشته شده است. به هر رو، مفهوم شهرک جدید، تا نیمه دوم سده بیستم، در هر معنایی که از آن در ذهن بوده است، تفکر غالب درباره آرمان شهری و موفقیت در ساخت صدها سکونتگاه بوده است. حجم ساخت و سازها، گستره جغرافیایی بی‌سابقه آن و بیکرانی‌گفتمان و گفتار درباره شهرک‌های جدید، عواملی هستند که آن را تبدیل به یک «جنبش» واقعی کرده است.

شهرک‌های جدید از همان ابتدا، ابزاری برای بازساخت و استخراج منابع، اسکان‌یابی مجدد جمعیت و کنترل قلمرویی بودند. آنها راه‌حلی برای دردها و رنج‌های شهر بزرگ، آزمایشی عملی برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای و سیستم‌های حمل و نقل، زندگی در طبیعت و در فضاهای بیرونی بوده‌اند. هیچ نقطه پایانی برای چنین طرح‌های جامعی برای آینده وجود نداشت. آنها توسط حکومت‌ها در زمینه‌های ملی متفاوت، توسط شرکت‌های خصوصی، جوامع متفاوت با دستورکارهای

⁴ worker cities

⁵ cities of science

⁶ garden cities

¹ new town

² new communities

³ new cities

آرمان‌گرایی و آرمانشهرخواهی، همواره از دل تاریخ تراویده و با تار و پود آن تنیده است. خیال‌پردازی‌های آرمانی، شرایط تاریخی امکانیت آرمانشهرخواهی را منور می‌کرد؛ آنها انسان را به پرسش وا می‌داشتند. همان‌گونه که دیوید هاروی اشاره می‌کند، پرسش درباره اینکه ما کدام نوع شهر را می‌خواهیم نمی‌تواند جدا از این باشد که ما به کدام نوع گره‌های اجتماعی، رابطه با طبیعت، شیوه‌های زندگی، تکنولوژی‌ها و ارزش‌های زیبایی‌شناسی مایلیم و مطلوب ماست. ما در پی تغییر خودمان از طریق تغییر شهر هستیم. بر همین اساس، شهرک جدید، این مقصود دگرگون‌کننده خیالی، امری بسیار متفاوت از آنچه پیش از آن وجود داشت، بود؛ شهرک جدید، مرز معجزه‌آسای بین دو جهان، یعنی اکنون و آینده بود؛ شهرک جدید بر آن بود تا به پیشرفت در یک عصر نزدیک و قریب‌الوقوع سرعت دهد؛ یعنی جهشی شگرف به درون دنیایی روشن، جدید و بی‌کران که شاد و خوب است؛ این نوع مکان‌ها، نه طلسم و ورد و نه آنچه معماران و برنامه‌ریزان در دنیاهای خودسرانگی‌شان خواب‌نما شده باشند، بلکه شهرک‌های جدیدی بودند که واقعاً تصور می‌شد می‌توانند در امیال و خواسته‌ها، هماهنگی و تعادل برقرار سازند؛ آنها اقداماتی بلندپروازانه بودند برای تحقق آنچه یک زندگی خوب تلقی می‌شد، اینکه مردم چگونه باید زندگی کنند و شهرها باید چگونه و به چه شکلی باشند.

در طی سال‌های بازساخت پس از جنگ جهانی دوم و سپس اوج مدرنیسم رشدگرا در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، این بلندپروازی‌ها دست‌یافتنی به‌نظر می‌رسید. این سال‌ها، دوره‌ای از تحولات شدید بود. پروژه‌های شهری آرمانی، اغلب در زمان تحولات تاریخی چشمگیر پدیدار شده است و جامعه پساجنگ نیز به‌روشنی و به‌راستی واجد چنین شرایطی بود. زمانی که شیرازه همه چیز از هم پاشیده شود، انرژی‌های آرمانی آزاد می‌شود، از این رو در طی این سال‌ها، میلی شدید به سمت فراوانی، خوش‌بینی و امیدواری پدیدار می‌شود.

معنای «شهرک» نیز بوده است. به‌ویژه واژه دوم، چنین پروژه‌هایی را از دیگر پروژه‌هایی همچون تفکیک زمین‌های مسکونی بزرگ-مقیاس متمایز می‌کرد. شهرک‌های جدید از نظر کیفیت، متفاوت بودند. آنها تلاش‌هایی برای پیش‌سازی کلیت‌های شهری کامل (متنی و تصویری) بودند؛ آنها مکان‌هایی کلیت‌گرا، یک‌پارچه و کامل بودند. چنین مقصود والایی بود که ارائه دقیق تعریف و ترسیم ویژگی‌های آنها را چنین بنیادین می‌کرد و از نظر فرم، آرمانی می‌ساخت.

شهرک‌های جدید، ارائه‌دهنده طیفی از انواع مسکن و همچنین به‌کارگیرنده آخرین دستاوردهای طراحی شهری، مفاهیم پارادایمیک مرکزیت، اجتماع محلی و محله، و نظرگاه‌های جدید درباره منطقه مادرشهری بوده‌اند؛ آنها جریان‌های نوآورانه مردم، حمل و نقل، آب و پسماند را پیش رو قرار می‌دادند؛ آنها ارائه‌دهنده مشاغل، مدارس و خدمات بودند؛ آنها به عنوان کانون‌ها یا مکان‌های آزمایش برنامه‌ریزی جامع، مصرف‌گرایی و مراکز خرید، ایده‌آل‌های تفریحی، سرگرمی و فراغتی، و آنچه حوزه مدنی را شکل می‌داد، مورد استفاده قرار می‌گرفتند؛ آنها آزمایشگاه‌هایی برای کاربرد تحلیل سیستم‌ها، پیش‌بینی‌های کامپیوتر و چشم‌اندازهای رؤیایی پیشروگرایی معماری بودند؛ آنها کلان-پروژه‌های عظیمی بودند که به عنوان یک نظم اجتماعی تمام‌عیار و بهشتی بی‌نقص تصور می‌شدند که در آن، خانواده‌ها به هرگونه آسایش، راحتی، لذت، شادمانی، خرسندی و هماهنگی مدرن دست خواهند یافت؛ استقلال و خودبستگی، بخش جدایی‌ناپذیر و یکپارچه‌ای از هویت‌شان بود؛ آنها در یک کلام، یک صورت‌بندی شهری کامل و مسیر عمل برای آینده بودند. برخی شهرک‌های جدید، موفقیت‌آمیز می‌شدند، اما برخی دیگر در مسیر انحطاط افتاده و به درون شرایط‌های بدشهری خشن مدرن هبوط می‌کردند. اما همه آنها برای زمانه خودشان، استانداردهای خط‌شکنی برای کیفیت و شرایط زندگی شهری به‌شمار می‌رفتند.

جامعه شهری بهتر نه تنها نیازمند سیاست و برنامه-ریزی، بلکه تفکر دوراندیشانه است. آرمانشهر، آن‌گونه که کارل مانهایم توصیف کرده است، بیان‌گر حالتی ذهنی است که تمایل به درهم شکستن نظم متداول چیزها در زمان دارد. با این حال، تکانه آرمانشهرخواهی، می‌تواند سویه دیگری نیز داشته باشد و آن تقویت ساختار قدرت حاکم است؛ هدف سویه نخست، بنیان-گذاری جامعه‌ای نو در آینده، اما هدف سویه دوم، فریب، پنهان‌کاری و کلاه‌برداری در اینجا و اکنون است. شهرک‌های جدید، نمایش‌گر این نوع هرمنوتیک‌های آرمانی بوده‌اند؛ آنها هم بازتاب‌دهنده و هم نقدی بر جامعه میانه تا اواخر سده بیستم بوده‌اند. باور پابرجا به جبرگرایی فیزیکی در حرفه‌های معماری و برنامه‌ریزی، بر آن بود تا از طریق برنامه‌ریزی دقیق همه عناصر و مؤلفه‌های فیزیکی شهر، به فضای اجتماعی ایده‌آل دست یابد؛ این باور راسخ وجود داشت که طراحی بافت فیزیکی می‌تواند رفتار فردی، روابط اجتماعی، زندگی مدنی و اجتماع محلی را تغییر دهد. انگاره اصلی، آن بود که شهر ایده‌آل می‌تواند برای یک عصر فرهنگی توده به شکلی توده‌ای تولید شود؛ زندگی می‌توانست متوازن و هماهنگ شود.

معنای دقیق واژه‌هایی همچون «توازن»، «هماهنگی» و «کیفیت زندگی»، که بارها و بارها در تبیین منافع و مزیت‌های شهرک‌های جدید تکرار می‌شد، همچنان مبهم باقی مانده بود. بی‌تردید، داشتن یک خانه آراسته برای پرورش یک خانواده، حقوق کافی از یک شغل محلی، وجود هوای پاک و آب سالم، و دسترسی به آموزش و بهداشت، به‌ویژه پس از سال‌های جنگ و نکبت، بالاترین اولویت در ذهن هر فردی بود. شهرک‌های جدید، عمیقاً در انگاره اصلاح رفاه اجتماعی تجسم یافته بود. ایده شهرک جدید، در دنیای ذهن، بیان‌گر یک نوع خود-هویتی و خود-بهبودی؛ حس تعلق در محله و اجتماع محلی، و لذت بردن از یک آمیخته متوازن از کار و فراغت بود. تا دهه ۱۹۶۰، شهرک‌های

حس بی‌درنگی و فوریت قابل لمس بود؛ نقطه‌ای بود سرشار از امید برای آینده و شتاب پیشرفت و توسعه. اگرچه ممکن است این امر برای ما به عنوان یک حرکت خیال‌بافانه و غریب به نظر برسد، اما در این دوره، آرمان-گرایی دارای معنایی اصیل و راست‌نما بود. اصلاح‌طلبان، آن را به عنوان امری غیر عملی یا ناممکن تصور نمی‌کردند؛ این، شیوه‌ای از اندیشیدن، یک ذهنیت و یک نظرگاه فلسفی بود. آنها بر این باور بودند که می‌شود به تحولی اساسی و رادیکال در وضعیت شهری دست یافت. در این دوره، متن پروژه‌ها، سرشار بود از این لحن گفتار که ما دارای ابزارهای فکری و مادی برای نظم-بخشی به محیط‌مان هستیم؛ با مهارت‌های فنی و دانش علمی بسیاری که در اختیار داریم، دیگر آب آلوده، هوای آلوده، سروصدای برهم‌زننده، چشم‌اندازهای تخریب‌شده و جامعه‌ای آشوبناک نخواهیم داشت. در این دوره، تعداد فراوانی از پروژه‌ها و بیانیه‌های آرمانی وجود داشت که خود را صرف به تصور درآوردن و به تصویر کشیدن شهرها به اشکال متفاوت می‌کردند. راه‌حل مسائل شهری، در یک شروع از نو بود. شهرک‌های جدید، داروی درمان همه دردهای شهری بود؛ درمانی سریع برای حل هر چیز اشتباه درباره گذشته. آنها فریادهای فراخوانش در برابر بی‌عدالتی‌های زندگی شهری، شلوغی و بی‌هنجاری‌هایی بودند که از نگاه اصلاح‌طلبان، شهرهای بزرگ را به چنین بدبختی کشانده بود. به بیان انسان‌شناس مارگارت مید در سال ۱۹۷۲، اگر شهرک-های جدید به ما فرصتی برای توسعه فرم‌های اجتماعی و سبک‌های معماری می‌دهد که زندگی را بار دیگر انسانی‌تر سازد، پس آنها را باید به کار گرفت و شیوه‌های زندگی جدیدی را تجربه نمود؛ امروز باید بپذیریم که بدون یک بنیان ساختاری با طراحی خوب در برنامه-ریزی شهرک، برنامه‌ریزی منطقه‌ای و فرم‌های جدید معماری، نوع شیوه زندگی که خواهان آن هستیم غیر ممکن خواهد بود.

اینها اهداف بسیار جالبی هستند. گذار به یک

می‌تواند به عنوان یک تعهد فکری برجسته و برساخته-ای معنادار از دوره مدرنیزاسیون نگریسته شود که در آن، حرکت به جلو، امری گریزناپذیر و غیر قابل توقف است. برچسب «شهرک جدید» نشانه ورود جریان‌های عظیمی از پول عمومی و خصوصی به درون زیرساخت و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای بود. پروژه‌های شهرک جدید، یک بسته انگیزشی اقتصادی و راهی برای جذب سرمایه و نیروی کار مازاد پس از بحران ناشی از رکود و جنگ بود؛ به تعبیر جیمز اسکات، آنها در یک کلام، «فضاهای دولت» بودند.

دولت و هم‌پیمانان و هم‌فکران او، مسؤول سازمان‌دهی رفاه و بهبود جامعه شده بودند و چنین پنداشته می‌شد که جامعه، ماشین پیچیده‌ای است که تنها متخصصان تکنوکراتیک می‌توانند آن را اداره کنند؛ آنها جامعه شهری را به ابژه دستگاه شناختی-تشخیصی و عقلانی‌سازی اقدامات مداخله‌ای تبدیل کرده بودند. جدید بودن و نوبودگی، ویژگی برجسته قدرت و چیرگی تکنوکراتیک بود. از شهرک‌های جدید برای اسکان مجدد آوارگان و پناهندگان، برای نظامی‌گری و یکجانشین‌سازی قلمروهای مرزی، برای بدست آوردن منابع طبیعی بهره‌برداری نشده و توسعه زیرساخت ملی، برای بازتوزیع جمعیت، برای رفع کمبودهای مسکن و ارائه فرصت‌های اشتغال، و برای ارائه یک زندگی بهتر به شهروندان استفاده می‌شد. به بیان دیگر، شهرک‌های جدید، صرفاً صحنه‌های چینش نبودند؛ آنها تولیدکننده و بازتولیدکننده قدرت دولت، ملت‌سازی و مدرنیزاسیون بودند. شهرک جدید، تلاشی برای تغییر شرایط زندگی و شیوه‌های قدیمی زندگی و مردم به انواع جدیدتر بود؛ این فرصتی برای به‌نمایش‌گذاری و مشروعیت‌بخشی، قلمروبندی اقتدار و نیکی و بخشش دولت در یک بسته کامل و جامع بود. ساکنین شهرک‌های جدید، اغلب گروهی پُرشور، پُرحرارت و پُرانرژی بودند و برای آنها مهم نبود که در شهرک جدیدی که برای زندگی انتخاب کرده‌اند چه رخ می‌دهد. آنها اغلب شامل افراد جوان و

جدید همچنین به معنای آزادی، تردهای سریع خودروهای مُد روز در آزادراه‌ها و بزرگراه‌ها، اشباع مصرف‌گرایی جدید و دنیای خوش‌نما و زرق و برق‌دار فرهنگ پاپ بود. جوشش معماری آوانگارد، در اقلیم آزادی حرکت و زندگی آن دهه به بار نشست. چنین چشم‌اندازهایی، شهرهای جدید را برای عصر فضا تدارک می‌دید؛ عصری که شیوه جدیدی از زندگی را با وسایل تکنولوژیکی جدید پیوند می‌زد. شهرها به شکلی حماسی شروع به بالا رفتن از سطح زمین کرده بودند؛ آنها نمایی از سرزندگی و خوش‌بینی نسبت به آینده بودند. همه اینها با پیشرفت مادی، مدرنیزاسیون و خارج از این دنیای ممکن‌ها برای تحول زندگی شهری، همبسته بود.

جنبش شهرک جدید از میانه تا اواخر سده بیستم، بیان‌گر مجموعه‌ای غنی از ایده‌ها و اثراتی است که میراث آرمان‌شهرگرایی را با خود به همراه دارد. این فرآورده درباره شهرهای آینده، ابزاری برای چارچوب-بندی تصویرسازی اجتماعی درباره شیوه زندگی و تغییر نگرش‌های عامه مردم درباره مدرنیزاسیون و در نهایت نسبت به برنامه‌ریزی تکنوکراتیک بود؛ این یک نوع دانش‌وری و درس‌آموزی مشترک در فرهنگ برنامه-ریزی در سطح بین‌المللی، و حتی بیشتر، یک شیوه برخورد یا سلوک درباره پیشرفت و آینده بود. شهرک جدید، مکانی ویژه و برگزیده بود که موافقت رسمی دولت، شرکت‌های خصوصی و نهادهای توسعه بین-المللی، و یا ترکیبی از هر سه مورد را برای توسعه با خود به همراه داشت. شهرک‌های جدید، کلان‌پروژه‌های شدیداً سرمایه‌ای و زیرساختی بودند. آنها شامل مسکن انبوه، حمل و نقل انبوه، بزرگراه‌ها و جاده‌ها، آب و فاضلاب، برق و ارتباطات، و زیرساخت‌های غول‌پیکری از استخراج منابع طبیعی بودند. اما، شهرک‌های جدید به دلیل آنکه در تنوعی از کشورها و برای اهداف متفاوت پدیدار شده‌اند، پرداختن به آنها همچنان به صورت مبهم باقی مانده است. با این حال، جنبش شهرک جدید

را با مصرف و فعالیت‌های فراغتی و تفریحی مشغول کند. به تعبیر میشل فوکو، پیمایش و بازتوزیع جمعیت-ها، تکنولوژی‌های انضباطی حکومت و بازوهای توسعه-ای آن، که در حال خلق گونه‌شناسی‌ها و سلسله‌مراتب-ها بود، همگی دستگاه انضباطی مدرنیته غربی بودند. این، تبدیل به الگو و مدلی آماده برای پخش و انتشار بین‌المللی توسط متخصصان شده بود. برنامه‌ریزان و معماران شهرک جدید، در این جریان گسترده مدرنیسم فنی تکنوکراتیک و رشدگرا و نهادهای هم‌پیوند با آن، شناور و غوطه‌ور بودند.

در همان زمانی که مدرنیسم و مدرنیزاسیون هرگز به شکلی واقعی، بین‌المللی نشده بود، شهرک‌های جدید فراتر از مرزهای ملی اما همراه با تعدیل‌ها و اصلاحات عمیق در آن، گسترش می‌یافت. شهرک‌های جدید، یک تجویز استاندارد شده بودند؛ آنها همگی، فرم‌های فضایی شناخت‌پذیر مشترکی داشتند. با این حال، هر برنامه ملی شهرک جدید، همیشه مدعی بود که متفاوت از آنهایی است که در جاهای دیگر جهان وجود دارد. شهرک‌های جدید سرمایه‌داری، مدعی بودند که در نقطه مقابل با شهرک‌های جدید کمونیستی هستند و برعکس؛ در محاوره‌ها و گفتگوهای مدرنیستی، گفته می‌شد که شهرک‌های جدید در آنچه کشورهای «توسعه‌نیافته» پنداشته می‌شد، بی‌شباهت با آنهایی است که در کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد. هر کشوری بر بینش و درک خاص خودش از توسعه منطقه‌ای متوازن و برابر تکیه داشت. آرمانشهرهای شهرک جدید به عنوان راهبرد نوسازی و مدرنیزاسیون، همچنین عمیقاً با خطابه‌ها و مواضع جنگ سرد همبسته بود. این‌گونه ابعاد سیاسی، البته در تاریخ‌های متداول برنامه‌ریزی شهری پساجنگ، به‌ندرت از آن سخنی به میان آمده است. با این حال، آرمانشهرها همواره از طریق یا در فرایند کنش‌های سیاسی و اقتصادی، شکل مادی به خود گرفته‌اند. انگاره‌ها و تصویرسازی‌های آرمان‌های شهری از نظم‌دهی‌های

بسیاری از آنها نیز دارای مهارت‌های بالایی بودند؛ آنها جزء افراد پیشگام و دارای میل به پوست‌اندازی گذشته و حرکت به سمت آینده به عنوان شهروندان آینده بودند؛ آنها مردان و زنان جدید عصر مدرن بودند.

قدرت و عاملیت این رژیم مدرنیزاسیون، خود را در برنامه‌ریزی دقیق، طرح‌های الگوواره‌ای و تکرارشان در فضا آشکار می‌سازد. معنای واقعی شهرک جدید آرمانی، «هیچ مکان» بود و بی‌تردید به عنوان یک جای غیر-وجودی هم‌شکل بیرون در آنجا در زمین حومه‌ای تصور می‌شد. امروزه، این نظرگاه غالب پست‌مدرن است که اندیشه آرمانی را باید به‌شدت رد کرد؛ و یا آنکه، دیگر چیزی کاملاً آرمانی وجود ندارد، بلکه هر امر آرمانی را باید با بدگمانی همراه کرد. از همین رو، هدف اصلی کنکاش‌های امروزین در جریان‌های اندیشه آرمانی، آن شده است که پی‌برد، آنها چگونه و برای چه اهداف خاصی عمل می‌کنند. اما رژیم مدرنیزاسیون به نقش اندیشه آرمانی به عنوان عاملی حیاتی و ضروری برای امکان‌های جدید باور داشت؛ در آن نظرگاه، اندیشه آرمانی دارای نقشی مثبت بود.

آرمان‌گرایی همچنین به انرژی‌های سیاسی رادیکال، تکنولوژی‌گرایی و انتظارات آینده‌گرای دهه ۱۹۶۰ متوسل می‌شد. شهرک‌های جدید، فضاهایی شفاف و آزاد از گذشته و آفت‌های شهرهای قدیمی بودند؛ آزاد از وهم و فریب و از تعارض سیاسی؛ آنها خوشبختی، خود-تعیین‌گری و یک زندگی کاملاً مدنی را وعده می‌دادند. پیشرفت، آشکارگی عقلانی چنین ایده‌آل‌های فراگیر و جهان‌گستر بود. عناصر شکل‌دهنده شهر و مردمی که در آن زندگی می‌کردند، به عنوان چیزهایی انتزاعی و قابل جابجایی و انتقال فهمیده می‌شدند. ساکنین شهری بر اساس نژاد، طبقه، سن و سطح درآمد دسته‌بندی می‌شدند. زیرساخت و خدمات شهری در قالب طبقه‌بندی‌ها و گونه‌شناسی‌ها، متناسب‌سازی می‌شد. در این اپیستمه، رها از گذشته و غوغاهای سیاسی، جمعیت شهرک‌های جدید می‌توانست خودش

اخلاقی و نظامی‌گری‌های سال‌های جنگ سرد تراوش می‌کرد.

در هر دو بلوک شرق و غرب جنگ سرد، شهرک‌های جدید برای محدودسازی و مهار ناآرامی‌های سیاسی و مقابله با نفوذ کمونیست یا سرمایه‌داری طراحی می‌شدند؛ آنها در عمل یک تاکتیک برای نظامی‌سازی، نوسازی و کنترل قلمرو در مرز جنگ سرد بودند. فوکو به کنش و واکنش کلان‌جهان و خردجهان در رابطه بین شهرک، اقتدار و قلمرو اشاره می‌کند. نیروی پیشران کنترل بر یک پهنه قلمرویی، تحقق خود را در پروژه‌های زیرساخت عظیم و استخراج منابع و در سکونتگاه‌های برنامه‌ریزی‌شده دنبال می‌کرد. به بیان دیگر، چنین ساخت‌ها و ساختارهایی، روابط قدرت سیاسی در هر دو سوی پرده آهنین بودند. شهرک‌های جدید به عنوان یک راهبرد برای ایجاد ثبات سیاسی، سپس به کشورهای واقع در-یا-فراتر از حوزه‌های نفوذ امریکا و شوروی صادر می‌شدند؛ آنها در عرصه بین‌الملل به عنوان عاملان نئواستعماری برای تشویق و برانگیختن انتقال ایده‌آل‌های غربی از پیشرفت عمل می‌کردند که سپس به شکلی مستقیم درون علوم اجتماعی و برنامه‌ریزی شهری قرار می‌گرفت و با آن در می‌آمیخت. پروژه‌های شهرک جدید با وعده‌های آزادی، دموکراسی و شکوفایی و رونق، و مملو از مفاهیم و درک‌های غربی از خانواده و اجتماع محلی، به‌خوبی نفوذ می‌کردند؛ آنها عبارت‌ها و بیان‌هایی فراگیرنده از مدرنیزاسیون غربی بودند.

با این حال، پژوهش‌های اخیر، این روایت و درک را که مدرنیسم و مدرنیزاسیون یک نظم نهادی و چارچوبی از قدرت را صرف‌نظر از مکان مستقر ساخته، واژگون نموده است. در عوض، انواع متنوعی از مدرنیزاسیون‌ها وجود داشته که نسبت به شرایط شهری محلی واکنش نشان داده و توسط الزامات تاریخ و فرهنگ شهری شکل گرفته‌اند. در این نظرگاه،

سازگاری‌های خلاق پارادایم مدرنیستی برجسته می‌شود؛ مردم، خودشان را مدرن می‌سازند، به‌جای آنکه توسط نیروهای بیگانه و غیرشخصی مدرن شوند؛ آنها برای دیدار با مدرنیسم به پا خاسته، با آن وارد گفتگو شده و آن را به شیوه خاص خودشان مناسب‌سازی می‌کنند؛ اما همچنان بر فردیت‌شان در برابر جهان‌گستری عظیم دوره مدرن تأکید کرده و از آن دفاع می‌کنند.

پس، مدرنیزاسیون بیش از آنکه سبب تولید یک-دستی شده باشد، سبب تولید تفاوت شده است؛ مدرنیزاسیون سبب ایجاد تنوع و پیچیدگی‌های بسیاری در بی‌شمار زمینه‌های شهری شده است. وجود شهرک‌های جدید در جغرافیا و فرهنگ‌های مختلف برنامه‌ریزی، همین تنوع و پیچیدگی را نشان می‌دهد. آنچه را که معماران و برنامه‌ریزان شهرک جدید، به عنوان گفتمانی امیدبخش برای آینده شهری انتشار می‌دادند، از روی عادت توسط عمل‌گرایان و حرفه‌مندان محلی تغییر و متناسب‌سازی می‌شد. پژوهش درباره نیروهای مدرنیزاسیون، اغلب روی ذهنیت‌مندی غیر-سیاسی شهروند-ساکن و انکار هر گونه امکان‌پذیری عاملیت یا کنش سیاسی تمرکز داشته است، و به‌راستی که، شهرک‌های جدید معمولاً توسط «مقامات توسعه» مورد کنترل قرار گرفته و هر جنبه از ساخت و پیشرفت آنها از بالا نگرسته شده است. با این حال، اگر فرهنگ محلی و تنش‌های اجتماعی-فرهنگی ضمنی با هر شهر یا منطقه شهری را در نظر آوریم، آنگاه طرح‌های شهرک جدید که به عنوان چیزهایی همگن به صورت از بیرون در هر جایی به کار برده می‌شدند، چیزهای زیادی می‌تواند به ما بگوید. به طور نمونه درباره برنامه شهرک‌های جدید فرانسه که جزء پُر سروصداترین برنامه‌ها از نظر اقتدارگرایی دولت بوده است، پیشگامان آن، از ایجاد حس اجتماع محلی و دموکراسی مشارکتی محلی در آنها خرسند بودند؛ یعنی وجود یک نوع سیاست محلی و روح اجتماع محلی که راهنمای مقامات توسعه‌ای در سبک مدیریت مشارکتی بود.

را نوید می‌داد. توسعه برنامه‌ریزی‌شده در یک پیکره-بندی منطقه‌ای تدوین می‌شد، به شکل سیاسی تولید می‌شد و در مقیاسی بسیار گسترده‌تر از آنچه تاریخ‌دانان مطرح کرده‌اند، به اجرا درمی‌آمد. بازیابی این تاریخ، یکی از مهم‌ترین اهداف هرمنوتیک شهرک‌های جدید بوده است.

اوایل نیمه دوم سده بیستم، اوج خوش‌وقتی برنامه‌ریزی منطقه‌ای بود، همراه با شهرک‌های جدید که به شکلی عقلانی در سراسر یک ناحیه مادرشهری توزیع پیدا می‌کردند. اگرچه انگاره باغشهر ابن‌بزر هاورد، پی‌رنگ یا نسخه اصلی این رؤیای آرمانی جدید بود، اما همچنین بدل‌های بسیار دیگری نیز از آن وجود داشت. آنها در قالب یک دستورکار گسترده برای مدیریت سکونتگاه‌ها در مقیاس منطقه‌ای باهم ادغام شده و تقریباً در همه کشورهای اصلی بر پا شده بودند. همین ویژگی، تاریخ برنامه‌ریزی سده بیستم را چنین پیچیده و معماگون ساخته است. به جای تأکید بر تمرکز، باید این بار به پراکنش توجه می‌شد. این توجه، حامل ایده‌ها، طرح‌ها و برنامه‌هایی بود که بینش‌های شهری را، نه صرفاً در بخش مرکزی شهرها بلکه نواحی پیراشهری، حومه‌ها، شهرک‌های جدید و برنامه‌ریزی منطقه‌ای به هیجان درمی‌آورد. برنامه‌ریزان، وقت خود را صرف کنترل گسترش «سرطان شهری» در سراسر قلمرو و یافتن راهی برای کنترل آن می‌کردند. آنها پیکارها و رنج‌های بسیاری بر سر آمارهای جمعیتی، نقشه‌ها، نمودارها و یادگیری برنامه‌های کامپیوتری اولیه - کشیدند که بتوانند به شکلی دقیق جابجایی‌ها و تغییرات در نواحی گسترده جغرافیایی را پیش‌بینی کنند.

جنگ جهانی دوم، کل مقیاس گفتمان برنامه-ریزی را تغییر داد و آن را به درون دوره بازساخت پساجنگ هدایت کرد. جنگ، تعارضی تاریخی از نظر تغییرجهت‌های عظیم جمعیتی، تغییرات مداوم در مرزهای قلمرویی، برنامه‌ریزی عظیم منابع مادی و

اما در اواخر سده بیستم، شهرک‌های جدید، به شکل گسترده‌ای، نه تنها از جریان مطالعه و پژوهش بلکه حتی پذیرش آنها به عنوان مکان خارج می‌شوند. یکی از دلایل روشن این نادیده‌انگاری، موقعیت پیرامونی آنها بوده است؛ به طوری که آنها در بیرون و به شکل الحاق‌هایی به مادرشهر اصلی وجود داشته‌اند. دلیل دیگر آن بود که آنها عموماً به عنوان مکان‌هایی یکنواخت و خسته‌کننده شهرت پیدا کرده بودند. برای اکثر مردم، اگر شما یک شهرک جدید را ببینید، گویی همه آنها را دیده‌اید. همین امر سبب می‌شد که آنها به‌سادگی نادیده گرفته شوند، به‌ویژه زمانی که تاریخ شهری به شکل متداول روی شهرهای بزرگ و پایتخت-ها و حتی روی تجربه مدرنیته در تماشایی‌ترین فضاهای متمرکز شهری، تمرکز داشته است. این در حالی است که تا میانه سده بیستم، این دقیقاً بخش مرکزی (یا شهر مرکزی) بود که به عنوان فضاهای ملال‌انگیز و پژمرده نگریسته می‌شد. ازدحام جمعیت، مسکن فرسوده و محله‌های کثیف در بخش مرکزی شهرها، اصلاح‌طلبان پیشرو را در برابر شهرهای قدیمی قرار داد. واژگانی همچون «کابوس شهری»، «بحران» و «تراژدی» در هر متن و سند سده بیستمی درباره برنامه‌ریزی به‌چشم می‌خورد.

پس‌آیند جنگ جهانی دوم، بحران مسکن رام-نشدنی بود. انفجار جمعیت، همچون تهدیدی آخرازمانی جلوه می‌کرد. بلایای محیطی خیلی زود در پی آن آمد. بهترین راه‌حل برای چنین سرنوشت بدفرجامی، پروژه‌های پاک‌سازی محله‌های فرسوده و فقیرنشین در بخش مرکزی و درونی شهرها و پراکنده کردن جمعیت بود. برای اکثر بخش‌ها، پژوهشگران، برآیند چنین سیاستی را به عنوان پراکنده‌رویی حومه‌ای کنترل‌نشده تفسیر کرده‌اند. جنبش شهرک جدید، طرح وارونه‌سازی این محکومیت در تمرکزپایی را پیشنهاد می‌داد. شهرک‌های جدید، برند هیجان‌انگیزی بودند، زیرا به مردم، به‌ویژه خانواده‌های جوان، آینده‌ای مدرن

بی‌شمار شهرک و شهر در سراسر جهان در تکوین فلسفه و عمل آن نقش داشته است.

بر این اساس می‌توان گفت، مطالعه جنبش ساخت شهرک‌های جدید به ما چیزهای زیادی درباره انتقال و ارسال جهانی آنچه مکان‌های ایده‌آل را شکل می‌دهد و اینکه این فرایند چگونه بر فرهنگ برنامه‌ریزی اثرگذار بوده، می‌گوید. برنامه‌ریزان و معماران، همراه با مجموعه‌ای از باورها و درک‌های از پیش نسبت به فرهنگ‌های پیچیده سیاسی و ایدئولوژیکی و همچنین گردش و متناسب‌سازی مداوم ایده‌ها، پشت میزهای خود قرار گرفته‌اند. برای بسیاری از آنها، رویکردشان به آرمان شهری مشروط به سال‌ها تبعید در زمان جنگ و لزوم بازساخت فوری پس از آن بوده است. آنها کار خود را زمانی شروع کردند که هنوز از ویرانه‌های جنگ، دود برمی‌خاست. شوق اصلاح‌طلبان شهری پیشرو، از طریق تمایل‌شان به خلق دنیایی بهتر، وحدت در یک اجتماع محلی جهانی همچون دنیایی واحد، مبارزه علیه بی‌عدالتی و فقر و ارتقای آزادی شعله‌ور می‌شد. اینها اهداف بلندپروازانه‌ای بودند که برای آنها طنین‌انداز بود. تا دهه ۱۹۶۰، این بینش‌ها، به شکل فزاینده‌ای با نظریه سایبرنتیک و سیستم‌ها در پیوند قرار می‌گیرد و دورنمایی از شهرهای هوشمند شبکه‌ای شده را نوید می‌دهد. این دو، به موازات فرهنگ رادیکال دهه ۱۹۶۰، سبب تولید جوششی از تخیلات آرمانی شد. اصلاح‌طلبان شهری به امکان‌پذیری آینده و توانایی‌شان در خلق آن باور داشتند. آنها بر سر پروژه‌های جهان‌گستر و پختن ایده‌ها در نهضتی برای حفظ سیاره زمین در برابر تهدیدهای شهری و اکولوژیکی خطرناک رنج‌های بسیار کشیدند. این جوشش برانگیخته‌شده از مردم، متون شهری و تخیل آرمانی، به عنوان یک سرمایه جهانی مشترک عمل می‌کرد که می‌توانست درون شرایط محلی مورد دستکاری قرار گرفته، اصلاح و عملیاتی شود.

از برخی جنبه‌ها، برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای،

زیرساخت، و کنترل بی‌سابقه دولت روی اقتصاد و جامعه بود. این میراث، برای درک تحسین غیر عادی و پذیرش برنامه‌ریزی در نیمه دوم سده بیستم و همچنین مقیاسی که در آن انجام می‌شد، حیاتی بود. شهرسازی در مناطق، تبدیل به سیاست دولت، مکانیزمی برای کنترل دارایی‌ها، املاک و قلمروها در یک مقیاس بی‌سابقه شد. این امر، شهرک‌های جدید را تبدیل به ابزار قدرت سیاسی و اقتصادی کرد. عمل‌گرایان و حرفه‌مندان شهری، مفاهیم پیچیده‌ای درباره آنکه چنین پراکنش مادرشهری چگونه باید رخ دهد مطرح نموده و به شکل گسترده‌ای درباره اینکه سکونتگاه‌ها باید چه شکلی به خود بگیرند، نظریه‌پردازی کردند. آنها در تصور و تصویرسازی آینده، بسیار فراتر از باغشهر رفتند. از نظر آنها، پراکنش باید حول گره‌ها یا شهرک‌های خاصی متمرکز شود؛ به گونه‌ای که سبب بازتولید شهریت شهرهای بزرگ در مقیاسی کوچک‌تر و انسانی‌تر شود. شهرک‌ها باید در شبکه‌ای از ارتباطات و حمل و نقل به عنوان یک سیستم قلمرویی کامل در ارتباط و اتصال باهم قرار بگیرند.

این تنش بین پراکنده‌سازی و متمرکزسازی، یکی از ویژگی‌های برجسته برنامه‌ریزی سده بیستم بوده است. این تنش ما را بر آن می‌دارد تا پیوند بین برنامه‌ریزی فضایی و مهندسی اجتماعی را از یک نظرگاه جغرافیایی گسترده‌تر مورد ملاحظه و بازبینی قرار دهیم. این تنش همچنین مستلزم بررسی این موضوع است که چگونه افق‌های شهرک جدید و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، نه تنها در غرب بلکه در دنیای در حال توسعه عمل نموده و به نمایش درآمده است. برنامه‌ریزی از همان آغاز کار، تلاشی فراملی بود و مفهوم شهرک جدید به سراسر جهان سفر کرد. برنامه‌ریزان، افق‌ها و بینش‌های توسعه شهری و منطقه‌ای را باهم به‌اشتراک گذاشته و برنامه‌ریزی، به‌راستی، حرفه‌ای و بین‌المللی شد، که بخشی از آن به دلیل توسعه شهرک جدید بود. بر این اساس، برنامه‌ریزی مفهومی پویا بوده و تجربه

بازسازی دوره پسا جنگ، به آنها فرصتی ویژه برای اجرای پروژه‌هایی غیر قابل تصور در روزهای اولیه کارشان داد. چارچوب مرجع مفهومی آنها، به شکل گسترده‌ای، از دنیای پیشا جنگ، به ویژه بینش منطقه‌ای باغشهرها همراه با واحدهای همسایگی درون آنها منشا می‌گرفت. آنها معمولاً معمار همراه با آموزش در سنت برنامه‌ریزی همچون یک هنر بودند. در این نسل، تمرکز تحلیل به طور ویژه روی به‌کارگیری و صدور ایده‌آل باغشهر از انگلستان و امریکا به دیگر کشورها بود.

نسل دوم سازندگان شهرک‌های جدید متعلق به دوره حرفه‌ای پس از جنگ، یعنی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بودند. آنها از همان ابتدا، کارهای خود را با گسست از گذشته و افتادن در مسیر آینده فرم شهری شروع کردند. نتیجه کار، مقیاس کاملاً جدید و پیچیده‌ای در موج دوم شهرک‌های جدید در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود. این نسل از برنامه‌ریزان، دست در دست متخصصان در صنایع نظامی و دفاعی، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، جغرافیدانان و متخصصان کامپیوتر و مهندسان عمران کار می‌کردند. آنها طبقه جدیدی از نخبگان تکنوکراتیک پسا جنگ را در کانون تصمیم‌سازی‌ها شکل دادند. آنها به شکل گسترده‌ای مسافرت نموده و به شکل شبکه‌ای عمل می‌کردند و بدنه نوظهوری از دانش‌گره-خورده با سایبرنتیک و تحلیل سیستم‌ها را به اشتراک باهم می‌گذاشتند. کار آنها در مسیر جاده لغزنده و احساساتی درباره باغشهرها قرار نداشت بلکه در عوض بحثی تنومند بر سر اقدامات و فضامندی زندگی جمعی در دوره جامعه انبوه بود.

اثر سایبرنتیک و نظریه سیستم‌ها بر این نسل از فعالان شهری بسیار زیاد بود. تشخیص این تأثیر فکری، یکی از اهداف مهمی است که در تحلیل‌های برنامه‌ریزی شهری در سده بیستم به چشم می‌خورد. نظریه اطلاعات و ارتباطات، ریاضیات کاربردی و نظریه بازی، به عنوان پاسخ‌هایی کارآمد و مؤثر به مسائل شهری نگریسته می‌شد. در نظرگاه آنها، شهرک جدید به عنوان

تبدیل به یک شبکه تولید جهانی همراه با ویژگی‌ها، کنشگران، نهادها و سازمان‌های خاص خودش شده بود و به عنوان یک حرفه تخصصی، شامل طیفی از کارهای هنری گرفته تا علوم تکنوکراتیک می‌شد. ما امروزه در اکثر کشورها، انواع متنوعی از کنشگران فعال در زمینه شهرک‌های جدید را می‌توانیم ببینیم. فعالانی همچون کنستانتینوس دکسیادیس، ویکتور گروئن و جیمز روس، شهرتی جهانی پیدا کردند. برنامه‌ریزان دیگری نیز بوده و هستند که برای دولت‌ها یا شرکت‌های معروف بین‌المللی در زمینه توسعه شهرک‌های جدید کار می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که معماران، مهندسان، نقشه‌برداران، جغرافیدانان و دانشمندان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، همگی به عنوان کوشندگان فکری و مشارکت‌کنندگان در گفتاوردها، در جنبش شهرک جدید کمک کرده‌اند. همه این تخصص‌ها در قالب نخبگان برنامه‌ریزی، در طراحی و ساخت تعداد بسیار زیادی از شهرک‌های جدید پیشگام و نوآور، میراث فکری غنی از نظریه برنامه‌ریزی، فرایند برنامه‌ریزی و انگاره‌های آرمانی در این زمینه برجای گذاشته‌اند.

برنامه‌ریزی شهرک‌های جدید، به پرورش یک خودآگاهی و اعتماد به نفس در برنامه‌ریزی حرفه‌ای همچون تلاشی کاملاً عقلانی و قابل انتقال، بسیار کمک کرده است. سازندگان شهرک‌های جدید به طور کلی متعلق به دو نسل بوده‌اند؛ نخست نسلی از سازندگان که کار خود را در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ تحت تأثیر مکتب بوهاس و سیام شروع کردند و تفکر اولیه شهرک جدید و منطقه‌گرایی را بنیان گذاشتند. این نسل، متحمل رکود بزرگ، گسیختگی زمان جنگ و تبعید شدند. برخی از آنها، از سرکوبی سیاسی خشن و بازداشت در کمپ‌های شلوغ رنج بردند در حالی که برخی دیگر سعی کردند که وارد بازی‌های سیاسی نشوند. آنها در دنیای پسا جنگ بسیار مشتاق بودند تا ایده‌هایشان را به عمل برسانند و اولین موج شهرک‌های جدید را تولید کنند.

یک سیستم هوشمند عمل می‌کند و توانایی در فهم و کنترل همه ارتباطات درهم‌پیوند و حلقه‌های بازخورد به شکل قابل توجهی می‌توانست توسط کامپیوترها ارتقا پیدا کند. همچنین سایبرنتیک عمیقاً با پیشرفت‌های در هوافضا و افسون تکنولوژیکی همراه با عصر فضا، گره خورده بود.

این تحولات باهم، سبب مباحث فکری عظیمی بر سر نظریه و فرم شهرک‌های جدید در اواخر سده بیستم شد. برای برخی از برنامه‌ریزان، یک شهرک جدید، سکونتگاهی بود که از طراحی شروع می‌شد؛ زیرا این یک ساخت جدید بود؛ برخی دیگر مدعی بودند که این یک اجتماع محلی برنامه‌ریزی شده و خوداتکاء به شکل جامع بر پایه فرمول‌های جدید اندازه، جمعیت و ویژگی‌های اقتصادی و اشتغال است. همچنین یک وسواس فکری درباره گونه‌شناسی و سلسله‌مراتب‌های شهرک جدید قابل مشاهده است. طرفداران شهرک جدید، با مصرف بی‌شمار صفحات کاغذ تلاش می‌کردند تا سیمای شهرک‌های جدید، شهرک‌های اقماری و شهرک‌های شرکتی و ویژگی‌های شهرک‌های کوچک در برابر میانه را نشان دهند. آنها در نقشه‌های منطقه‌ای غوطه‌ور می‌شدند تا شهرک‌های جدید را به عنوان گره‌هایی در سیستم‌های دقیق بزرگراهی به تصویر بکشند. آنها با جامعه‌شناسان و روان‌شناسان برای برنامه‌ریزی ویژگی‌های دقیق محله و اجتماع محلی، فضای عمومی و مرکزیت، و اصلاح و تنظیم سبک معماری و طراحی چشم‌انداز، وارد طوفان مغزی می‌شدند. آنها بر سر تکنیک‌های دقیق مدل‌سازی کامپیوتری باهم بحث می‌کردند. برای برخی، قلب شهرک جدید اما برای برخی دیگر، حفظ زندگی و محیط سطح زمین بود که اهمیت داشت. با این حال، هر اولویتی که آنها در این زمینه داشتند، به پیرامون‌های شهری (یعنی بستری که شهرک جدید در آن جای می‌گرفت) به عنوان یک تهی‌بودگی سازمان‌نیافته می‌نگریستند که باید عقلانی و نوسازی شود؛ و این یعنی گشودن امکان خلق شهرک‌ها

از هیچ.

به موازات گفتارها، ترسیم‌ها و طراحی‌های بی‌پایان، همچنین داده‌های آماری، شواهد کارتوگرافیکی و تصویری، نمودارهای منطقی و فرمول‌های ریاضیاتی بسیاری وجود داشت که بینش‌ها و ادراک‌های از آرمان شهری را به نقشه درمی‌آورد. همه آنها به عنوان مجموعه‌ای از هنرهای تجسمی پیشرو نگریسته می‌شدند که می‌توان به آنها بر حسب خودشان تلاشی خلاق گفت. اثرات و پیامدهای این شیوه برنامه‌ریزی بسیار بود؛ شهرها و مناطق به عنوان سیستم‌هایی پیچیده همراه با الگوهای عقلانی از کاربری زمین و حمل و نقل نگریسته می‌شدند. هر شهرک جدید خودش، سیستم واحدی بود که در آن، ساختمان‌ها، فضاها و شریان‌های تردد به دقت چینش پیدا می‌کرد. پایایی اجتماعی از طریق یک حوزه یا قلمرو فضایی بی‌عیب و نقص تضمین می‌شد. به بیان خلاصه، تجربه شهرک‌های جدید، برنامه‌ریزی را در جایگاهی بالا و بینش‌های شهری آن را به سطح یک فعالیت علمی پیشرو ارتقا داد. ابعاد جهانی این گفتمان برنامه‌ریزی در برخی از کتاب‌ها و آثار بانفوذ درباره برنامه‌ریزی سده بیستم به روشنی بازتاب پیدا کرده است.

با این حال، بهای این ایده‌آل شهری کم نبود. انزوا و جداسازی، لایه‌بندی و قشربندی، ثابت‌سازی و تثبیت‌سازی، استانداردسازی و نظامی‌سازی، کمترین‌های این بها بود. آرمانشهر در نهایت در بدشهر سده بیستم ادغام شد. برای ارنست بلوخ، فیلسوف سرآمد آرمانشهر، کارکرد اصلی آرمانشهر، نقد آن چیزی است که وجود دارد. به‌رغم پندار شرایط ایده‌آلی که شهرک جدید می‌توانست محقق سازد، اما آنها غیر انسانی، بی‌رحم و بی‌احساس از کار درآمدند؛ آنها از همان ابتدا زشت و بدسگال بودند و خیلی زود به ویرانه‌ای بدل می‌شدند؛ آنها نمونه‌هایی از عاقبت غرور و گستاخی بودند؛ کلان‌پروژه‌هایی که با شکستی بسیار بزرگ به پایان می‌رسیدند. این دقیقاً بدان دلیل بود که از آنها به

ساخت و مسائل مربوط به مسکن و خدمات، رنج برده- اند. تعداد بسیار اندکی از آنها تبدیل به پروژه‌هایی درخشان و بخشی از واژگان شهرشناسی سده بیستم شده‌اند؛ برخی بسیار موفق اما برخی دیگر، شکست‌هایی بسیار ملال‌انگیز بوده‌اند؛ برخی تبدیل به محله‌های شهری دروازه‌دار برای ساکنین فرادستی شده‌اند که از انحصار یک بهشت حومه‌ای کاملاً برنامه‌ریزی شده و به-دقت کنترل شده برای خود لذت می‌برند، برخی دیگر نیز خیلی ساده به سمت زوال، مرگ و نابودی پیش رفته‌اند. با همه این روایت‌ها، اما شهرک‌های جدید، نقش مهمی در اندیشه‌ها، تصورات و تخیلات شهری سده بیستم و بازنگری در آنها بازی کرده‌اند.

۶- نتیجه‌گیری

در میان، نتایج بدست‌آمده از تحلیل‌های تاریخی-هرمنوتیکی شهرک‌های جدید در این مقاله می‌توان به گزیده‌های زیر اشاره کرد:

- اگرچه ساخت «شهرک‌های جدید»، در اصل، واکنشی در برابر انباشت‌های فزاینده جمعیت در نواحی شهری صنعتی (مراکز رشد) و اجرای سیاست‌های تمرکززدایی جمعیت از مادرشهرهای اصلی بوده است، اما از جنبه‌های آرمان‌شهرگرایی، همچنین ابزاری در برنامه‌ریزی و تلاشی برای فرار یا حل مشکلات مربوط به شهرهای گذشته و درس گرفتن از تجربیات منفی آنها بوده است.
- ویژگی مشترک شهرک‌های جدید، ساخت آنها بر اساس یک برنامه جامع از پیش آماده شده است. بر این اساس، توسعه‌دهندگان شهرک‌های جدید، معطوف به ایجاد اجتماع‌های محلی بوده‌اند که فراتر از صرف ساخت خانه و مسکن است. به هر رو، میزان جمعیتی که برای شهرک‌های جدید در نظر گرفته می-شود، همواره یکی از ویژگی‌های متمایزکننده این نوع برنامه‌ریزی از «برنامه‌ریزی محله‌ها» یا «برنامه‌ریزی مجتمع‌های زیستی» بوده است.

عنوان یک دستگاه آرمانی، بیش از حد انتظار می‌رفت، از این رو، واکنش در برابر آنها نیز می‌توانست این‌چنین شدید باشد. احساسات درباره شهرک‌های جدید، بین عشق و نفرت در نوسان بوده است؛ این دقیقاً بیان‌گر نقشی است که آرمانشهرها در تخیل مدرن بازی می-کنند؛ بدین معنا که تلاش برای کمال می‌تواند خیلی ساده به سمت سقوط لغزش پیدا کند.

همین موضوع نشان می‌دهد که چرا مطالعه دقیق جنبش شهرک جدید در نیمه دوم سده بیستم اهمیت دارد. شهرک‌های جدید می‌توانند در مقایسه با دیگر نیروهای وسیع شهری شدن و حومه‌ای شدن که ویژگی برجسته این دوره است، ناچیز و کم‌مایه به نظر برسند. به‌سادگی می‌توان درباره آنچه شهرک‌های جدید واقعاً چه هستند، تردید داشت؛ معنای روزمره آرمانشهر، یعنی پروژه‌های غیر-عملی. در واقعیت، اینکه چنین پروژه‌هایی واقعاً موفق بوده‌اند یا خیر، بستگی به تبار آرمانی آنها ندارد، بلکه بستگی دارد به اینکه آنها در کجا قرار گرفته باشند، چگونه نگهداری شوند، چه کسانی در آنها زندگی کند و انواع متنوعی از عوامل و الزامات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دیگر. همه شهرها از طریق سیستمی پیچیده و اغلب مبهمی از تصمیمات جمعی تولید می‌شوند که توسط دولت و صنعت، معماران، برنامه‌ریزان و سازندگان، و ساکنینی که ممکن است در آن همکاری یا مقاومت نمایند، گرفته می‌شود. به‌رغم افسانه‌ای که می‌گوید، شهرک‌های جدید عاری از سیاست هستند، اما پروژه‌های توسعه‌ای بزرگ-مقیاسی همچون شهرک‌های جدید، همواره مملو و ملازم با پیچیدگی‌های بسیاری بوده‌اند؛ مملو از تعارض‌ها و نزاع-های سیاسی محلی تا ملیت‌سازی و نیرنگ‌های دوره جنگ سرد برای قدرت قلمرویی.

در اکثر مواقع و موارد، تکامل هر یک از شهرک-های جدید، واقعاً تفاوت اندکی با دیگر پروژه‌های توسعه‌ای معمولی و غیر آرمانی داشته است. آنها از مسائل معمول، نظیر تصاحب و تملک، تأخیرهای در

فیلم‌ها از شهرک‌های جدید، نشان می‌دهد که دنیای شهرک‌های جدید، دنیایی کاملاً پیچیده و شاهکاری مسحورکننده بوده است که نیازمند واکاوی‌های بیشتری است؛ دنیایی انباشته از شعارها، تصویرسازی‌ها و درام‌های مفتون‌کننده درباره اینکه آینده چگونه می‌تواند باشد بود؛ شهرک‌های جدید به عنوان محصولی در بازار انبوه رسانه‌ها و آگهی‌ها، همچون تئاتری آرمانی به نمایش درآمده‌اند؛ آنها وارد تصویرسازی‌های عامه مردم شده‌اند و نمودی مادی از انواع آرمان‌گرایی‌ها در زمانه نوگرایی‌ها بوده است.

- تحلیل‌های تاریخی و هرمنوتیکی از شهرک‌های جدید نشان می‌دهد که جنبش شهرک جدید از میانه تا اواخر سده بیستم، بیان‌گر مجموعه‌ای غنی از ایده‌ها و تجربیاتی است که تصویرها و تصورات اجتماعی درباره شیوه زندگی را چارچوب‌بندی کرده است. شهرک‌های جدید چیزهای زیادی درباره تعاملات جهانی بر سر آنچه مکان‌های ایده‌آل را شکل می‌دهد و اینکه این فرایند چگونه بر فرهنگ برنامه‌ریزی اثرگذار بوده، می‌گوید.

- برنامه‌ریزی شهرک‌های جدید، به پرورش یک خودآگاهی و اعتماد به نفس در برنامه‌ریزی حرفه‌ای همچون تلاشی کاملاً عقلانی و قابل انتقال، بسیار کمک کرده است. با این حال، بهای این ایده‌آل شهری کم نبود. انزوا و جداسازی، لایه‌بندی و قشربندی، ثابت‌سازی و تثبیت‌سازی، استانداردسازی و نظامی‌سازی، کمترین‌های این بها بود. همین موضوع نشان می‌دهد که چرا مطالعه بیشتر و دقیق‌تر جنبش شهرک جدید همچنان اهمیتی اساسی دارد.

- از جمله زمینه‌ها و علل پیشنهاد ساخت شهرک‌های جدید (به ویژه پس از جنگ جهانی دوم)، شرایط و وضعیت بد محیط زندگی در شهرهای صنعتی بوده است. دوره ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۵، عصر طلایی شهرک‌های جدید است. از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰، شهرک‌های جدید، نه تنها اکثر استعدادهای خلاق در حوزه طراحی، برنامه‌ریزی و شهرشناسی را جذب خود می‌کند، بلکه همچنین منبع الهام توسعه‌های شهری مشابه در سراسر جهان می‌شود؛ به طوری که بخش عمده‌ای از ادبیات منتشرشده در این زمینه به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بازمی‌گردد؛ این ادبیات، از شهرک‌های جدید پیاده‌مدار تا شهرک‌های جدید وابسته به خودرو و این اواخر شهرک‌های سبز، هوشمند و دانش‌بنیان را شامل می‌شود.

- «شهرک‌های جدید» هرگز امری صرفاً فنی نبوده‌اند، بلکه اهدافی همچون ایجاد محیط قابل‌زیست، ایجاد و ارائه اشتغال (به‌ویژه مشاغل صنعتی یا دانش‌بنیان)، توانایی در جذب صنایع به عنوان ابزاری برای ایجاد رشد اقتصادی در نواحی برنامه‌ریزی‌شده برای توسعه منطقه‌ای و آمایش سرزمین، ایجاد تعادل بیشتر در توزیع جمعیت در فضای سرزمینی، و تعیین اندازه، نرخ رشد و ساختار فضایی / کنش متقابل فضایی، به‌شدت با چنین پروژه‌ای ارتباط پیدا کرده است.

- تحلیل‌های هرمنوتیکی از شهرک‌های جدید، با ارجاع به مجموعه‌ای از داده‌ها و منابع قابل دسترس، از جمله متن‌های منتشرشده، برنامه‌ها، طرح‌ها، پیمایش‌های آماری و پژوهش‌های مطالعه موردی، مباحث، کنفرانس‌ها و مکالمه‌ها، رسم‌های معماری و طراحی، نمودارهای منطق سایبرنتیک و ثبت تصاویر و

۷- منابع

- 1- Alexander, A., (2009) *Britain's new towns: from garden cities to sustainable communities*, USA and Canada, Routledge.
- 2- Beevers, R., (1988) *The Garden City Utopia: A Critical Biography of Ebenezer Howard*. London: Macmillan.
- 3- Bruegmann, R., (2005). *Sprawl: A Compact History*. Chicago: University of Chicago Press.
- 4- Buder, S., (1990) *Visionaries and Planners: The Garden City Movement and the Modern Community*. Oxford:

Oxford University Press.

- 5- Coon, A. (1992). *Town Planning under Military Occupation. An Examination of the Law and Practice of Town Planning in the Occupied West Bank*. Worcester: Dartmouth.
- 6- Evan D., et al., (1998) Ebenezer Howard and the Garden City, *Journal of the American Planning Association* 64: pp 125-32.
- 7- Fishman, R., (1977) *Urban Utopias in the Twentieth Century: Ebenezer Howard, Frank Lloyd Wright and Le Corbusier*. New York: Basic Books.
- 8- Fishman, R., (1987) *Bourgeois Utopias*, Basic books, New York.
- 9- Forsyth, A., and Peiser, R., (2019) The British new towns: lessons for the world from the new-town experiment, *Town Planning Review*, 90 (3): pp 239-246.
- 10- Forsyth, A., and Peiser, R., (2020) *New Towns for the 21st Century: The Planned vs. the Unplanned City*, <http://www.newtowninstitute.org/>
- 11- Freestone, R., and Wheeler, A., (2015) *Integrating Health into Town Planning: A history*, in *The Routledge handbook of planning for health and well-being : shaping a sustainable and healthy future*, edited by Hugh Barton, Susan Thompson, Sarah Burgess, and Marcus Grant., pp 17-36, UK, Routledge.
- 12- Hall, P., (2014) *Cities of Tomorrow: An Intellectual History of Urban Planning and Design in the Twentieth Century*, 4rd ed. Blackwell and Wiley.
- 13- Hall, P., and Tewdwr-Jones, M., (2011). *Urban and Regional Planning*. 5rd ed. London: Taylor & Francis.
- 14- Hardy, D., (1991a) *From Garden Cities to New Towns: Campaigning for Town and Country Planning, 1899–1946*. London: E and FN Spon.
- 15- Hardy, D., (1991b) *From New Towns to Green Politics: Campaigning for Town and Country Planning, 1946–1990*. London: E and FN Spon.
- 16- Hardy, D., (2000) *Utopian England: Community Experiments 1900–1945*. London: E and FN Spon.
- 17- Harvey, D., (2000) *Spaces of Hope*. Edinburgh, UK: Edinburgh University Press.
- 18- House, J. W., (1977) The Applied Geographer and the Steady State Society: The Case of the New Towns, *GeoJournal*, 1 (4): pp 15-24.
- 19- Kafkoulas, K., (2009) *New Towns*, In: Kitchin R., and Thrift N., (eds.) *International encyclopaedia of human geography*. Elsevier, Amsterdam, pp 428–437.
- 20- Keeton, R., (2011) *Rising in the East: Contemporary New Towns in Asia*, Martien de Vletter / SUN, Amsterdam, <http://www.newtowninstitute.org/>
- 21- Knox, P., (2008) *Metroburbia*, USA. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
- 22- Onslow, J., et al., (1990) *Garden Cities and New Towns*, Hertfordshire Publications.
- 23- Osborn, F. J., and Whittick, A., (1977) *New Towns: Their Origins, Achievements and Progress*, 3rd edition, Routledge, Abingdon.
- 24- Pacione, M., (2009). *Urban Geography: A Global Perspective*, 3rd ed. London: Routledge.
- 25- Parker, S., (2004), *Urban Theory and the Urban Experience*. London, UK: Routledge.
- 26- Parsons C. K., and Schuyler D., (eds) (2002) *From Garden City to Green City: The Legacy of Ebenezer Howard*, Johns Hopkins University Press.
- 27- Perloff, H. S., and Sandberg, N. C., (eds.) (1972) *New Towns: Why-And for Whom?* New York: Praeger.
- 28- Shaffer, F., (1970). *The New Town Story*. London: Paladin.
- 29- Shaffer, F., (1970). *The New Town Story*. London: Paladin.
- 30- Sorensen, A., (2002). *The Making of Urban Japan*. London: Routledge.
- 31- Thomas, R., (1983) Milton Keynes: A city of the future. *Built Environment*, 9, pp 245–254.
- 32- Town and Country Planning Association (2014) *New Towns and Garden Cities – Lessons for Tomorrow*. Stage 1: An Introduction to New Towns and Garden Cities, Published by the Town and Country Planning Association (TCPA). <https://www.tcpa.org.uk/>
- 33- Unwin, R., (1909) *Town Planning in Practice: an introduction to the art of designing cities and suburbs*, London, Adelphi Terrace, Leipsic: Inselstrasse.
- 34- Ward, S. V., (2004) *Planning and Urban Change*, 2rd ed, Sage Publications.
- 35- Ward, S.V., (ed.) (1992) *The Garden City: Past, Present and Future*. London: E and FN Spon.



نحوه ارجاع به این مقاله:

شورچه، محمود. (۱۳۹۷). هرمنوتیک شهرک‌های جدید، شهرسازی ایران، ۱ (۱)، ۱-۲۶.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Iranian Urbanism Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

URL: <https://www.shahrsaziiran.com/1397-1-1-article1/>